

**سیمای محمّد و آل محمّد صلی الله
علیهم اجمعین در کتاب مقدّس**

مناظره ای بین احمد دیدت و یک کشیش مسیحی
و همچنین مناظره بین امام رضا علیه السّلام با
علمای یهودی و مسیحی

گروه تحقیق و مطالعه پدر مهربان؛ پژوهشکده مسیحیت

این کتاب از دو فصل به شرح زیر تشکیل شده است:

فصل اول:

حاوی مناظره ای بین احمد دیدت و یک کشیش مسیحی همراه با پاورقی های گروه تحقیق و مطالعه پدر مهربان است.

احمد حسین دیدت یک نویسنده مسلمان و سخنران عمومی از هندیان آفریقای جنوبی بود. شهرت وی در مناظراتش با مسیحیان در مورد حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بود. بسیاری از مسیحیان انگلیسی زبانی که اسلام آورده اند با مکتوبات وی آشنا هستند از جمله لینت ویوین برتون (شفا مصطفی).

شفا مصطفی که شیعه است خود نقل کرده که پس از زیارت امام رضا علیه السلام در ایران و پس از تجربه معجزاتی از امام رضا علیه السلام در زندگی شخصی اش با منزل احمد دیدت تماس گرفت که با او صحبت کند اما در آن دوران احمد دیدت در اثر بیماری در اغما به سر می برد (او پس از مدتی در همان اغما از دنیا رفت). شفا مصطفی ابتدا از اطرافیان او می خواهد که گوشی را کنار گوش او نگه دارند سپس داستان زیارتش را برای او که از اهل تسنن بود نقل می کند با امید تحولی در او و عنایتی از امام رضا علیه السلام...

فصل دوم:

شامل بخش هایی از مناظره ای ست بین امام رضا علیه السلام با علمای یهودی و مسیحی زمان ایشان بر مبنای کتب آن ها در آن زمان.

www.maseeh.ir

گروه تحقیق و مطالعه پدر مهربان؛ پژوهشگر مسیحیت

فهرست مطالب

فصل اول: مناظره احمد دیت و کشیش مسیحی

فصل دوم: مناظره امام رضا علیه السلام با علمای یهودی و مسیحی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فصل اول

مناظره احمد دیدت و کشیش مسیحی

متن ارائه شده مناظره جالبی است بین یک مسیحی و یک مسلمان؛ ما در سایت Maseeh.ir مطالبی را جهت تبیین و توضیح بیشتر اضافه کرده ایم. [مطالب داخل گروه از سایت www.maseeh.ir می باشد.]

آنچه تورات و انجیل^۱ درباره محمد صلی الله علیه و آله می گویند

نوشته احمد دیدت

"قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَكَفَرْتُمْ بِهِ وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ مِثْلِهِ فَأَمَنَ وَاسْتَكْبَرْتُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ"

بگو چه می اندیشید؟ اگر (این خبر) از جانب خداوند باشد و شما به آن کافر شدید در حالیکه گواهی می دهد شاهدهی از بنی اسرائیل به مثلش، پس او ایمان آورد و شما تکبر ورزیدید، همانا خداوند ظالمان را هدایت نمی کند.^۲

موضوع صحبت امروز "آنچه عهدین (کتاب مقدس) درباره محمد صلی الله علیه [و آله] می گویند"^۳ بی شک برای بسیاری از شما جای تعجب است، چرا که گوینده یک مسلمان است. چگونه است که یک مسلمان پیشگویی های کتب یهودی و مسیحی را بیان و تفسیر می کند؟ سی سال پیش از این در جوانی ام در یک سری از کلاس های یک روحانی مسیحی به نام پدر هایتن در رویال تئاتر واقع در شهر دُربن افریقای جنوبی، حاضر می شدم. این پدر روحانی محترم در حال تفسیر پیشگویی های عهدین بود. او در این میان ثابت کرد کتب مسیحیان شکل گیری جماهیر شوروی و آخرالزمان را پیشگویی کرده اند. حتی تا این حد پیش رفت که، کتبشان از پیشگویی درباره پاپ هم فرو گذار نکرده اند. او با هیجان سخن را طولانی کرد تا ثابت کند که "جانور" 666 Beast ذکر شده در آخرین کتاب عهد جدید "مکاشفات یوحنا"، پاپ^۴ می باشد. شایسته ما مسلمانان نیست که در این مجادله بین پروتستان ها و کاتولیک ها مداخله کنیم. ضمناً آخرین تفسیر مسیحیان از همان "جانور" 666 در انجیل، دکتر

^۱. ["مجموعه عهدین یا Bible : اهل کتاب این واژه را در فارسی "کتاب مقدس" ترجمه کرده اند (کتابی است که مسیحیان به تمام آن و یهودیان به قسمتی از آن معتقدند. این کتاب شامل عهد قدیم و عهد جدید است. عهد قدیم از ۳۹ کتاب تشکیل شده که ۵ کتاب اول آن را به عنوان تورات می شناسند و باقی کتب، در مورد وقایع تا قبل از حضرت عیسی می باشد. مجموعه عهد جدید شامل ۴ انجیل متفاوت، کتب و رساله های دیگر می باشد). برای گزارشی تاریخی درباره تحریفات این مجموعه ها به مقاله "[دیروز تا فردا](#)" در این سایت رجوع شود]

^۲. قرآن کریم، سوره احقاف، آیه ۱۰

^۳. این متن سخنرانی ای است که توسط نویسنده در اوایل دهه ۱۹۷۰ ارائه شده است.

^۴. [که کاتولیک ها معتقدند جانشین عیسی علیه السلام روی زمین است]

هنری کیسینجر Dr.Kissinger می باشد.^۵ دانشمندان مسیحی در تلاش برای اثبات مورد خویش، زیرک و خستگی ناپذیرند.

سخنرانی پدر هایتن موجب شد که بپرسم، اگر عهدین بسیاری از چیزها را پیشگویی کرده -حتی پاپ و اسرائیل را از قلم نیانداخته است- پس قطعاً باید درباره بزرگترین خیر خواه بشریت، پیامبر اکرم محمد صلی الله علیه [و آله] هم مطلبی گفته باشد.^۶

جوانی بودم که در جستجوی پاسخ این سؤال، راهی شدم. سراغ کشیشی پس از کشیش دیگر می رفتم، در سخنرانی ها حاضر می شدم و هر مطلبی درباره پیشگویی های عهدین که دستم به آن می رسید، می خواندم. امشب می خواهم برایتان یکی از این مصاحبه هایم را با کشیشی از "کلیسای اصلاح شده هلند" نقل کنم...

سیزده خوش یمن

من برای ارائه سخنرانی به مناسبت میلاد پیامبر اکرم به ترنزوال^۷ دعوت شده بودم. با دانستن اینکه در آن استان، زبان آفریقایی به گستردگی تکلم می شد، احساس کردم باید دانشی مختصر درباره این زبان پیدا کنم تا با مردم صمیمی شوم.

کتاب راهنمای تلفن را باز کردم و شروع به زنگ زدن به کلیساهای آفریقایی زبان نمودم. به آنان گفتم که مقصود من گفتگو با ایشان بود. همه آن ها مرا با عذرهایی باورنکردنی رد کردند. شماره سیزده، شماره شانس من بود. سیزدهمین تماس باعث خرسندی من شد. پدر و ن هیردن موافقت کرد تا مرا در بعدازظهر شنبه ای که قرار بود به ترنزوال بروم در منزلش ملاقات کند. او با یک خوش آمد گویی دوستانه مرا در ایوان منزلش پذیرفت و به من گفت اگر مسئله ای نیست پدر زنش (مردی ۷۰ ساله) به بحث ما بپیوندند. برای من مسئله ای نبود. هر سه نفر در کتابخانه پدر روحانی نشستیم.

^۵ مفسران مسیحی به الفبای انگلیسی ارزش عددی تصاعدی بر مبنای ۶، داده اند و اعداد را جمع می کنند تا به ۶۶۶ برسند یعنی $D=24$ $C=18$ $B=12$ و $A=6$... تصاعد بر مبنای ۶، زیرا عدد "جانور" در عهدین ۶۶۶ است. این را برای Dr.kissinger امتحان کنید. [لازم است که مسیحیان را یادآور شویم که حضرت عیسی (ع) و حواریون ایشان انگلیسی زبان نبودند، در واقع کتب مسیحیان و یهودیان قرن ها بعد به زبان انگلیسی ترجمه شد؛ چگونه چنین تحلیلی در مورد الفبای زبان انگلیسی با پیشگویی های کهن (مکاشفات یوحنا ۱۸:۱۳) مطابقت می کند؟ این سوالی است که آن ها می بایست جواب دهند. این برهان دیگری است که از طریق ترجمه های متعدد و تفاسیر غیر مجاز، تحریفاتی وارد عهدین شده است. برخلاف تورات و انجیل تحریف شده کنونی، قرآن وحی مستقیم خداوند به پیامبر به زبان عربی بود و همان قرآن نخستین، بدون کوچکترین تغییری بالغ بر ۱۴۰۰ سال است که در دست مسلمانان می باشد. همه مسلمانان از یک قرآن واحد استفاده می کنند؛ اما اختلاف های ایشان از تفاسیر متعدد سرچشمه می گیرد. لذا اهمیت غدیر اینجا آشکار می گردد که خداوند، جانشینان پیامبر، آنان که علم قرآن در سینه شان محفوظ است را معرفی کرد تا تنها تفسیر مجاز قرآن یعنی تفسیر اهل بیت علیهم السلام موجب اتحاد و هدایت مسلمانان شود، در نتیجه اهل بیت علیهم السلام محور تحریف ناپذیری ظاهر و باطن قرآن می باشند.]

^۶ نویسنده، سخنرانی دیگر در شهرداری شهر بن با موضوع "محمد صلی الله علیه [و آله] برترین انسان" در ۱۰ دسامبر ۱۹۷۵ ارائه کرده است.

^۷ یکی از استان های آفریقای جنوبی

چرا هیچ چیز؟!

سؤالم را مطرح کردم: "عهدین درباره محمد صلی الله علیه [و آله] چه گفته است؟"

بی درنگ گفت: "هیچ چیز!"

پرسیدم: "چرا هیچ چیز؟ طبق توضیح و تفسیر شما عهدین نکاتی درباره پیدایش جماهیر شوروی و درباره

آخرالزمان و حتی درباره پاپ کاتولیک ها بیان کرده است."

او گفت: "بله اما چیزی درباره محمد در آن نیست."

دوباره پرسیدم: "چرا هیچ چیز؟ قطعاً این کتاب - عهدین (کتاب مقدس) - می باید درباره این مرد، راهبر بزرگ

انسان ها محمد صلی الله علیه [و آله] چیزی گفته باشد؛ مردی که از عیسی و مادرش مریم علیهما السلام به

نیکویی یاد کرده است و مجموعه ای جهانی شامل میلیون ها باورمند را پدید آورده است که به تبعیت از او معتقد

به موارد زیر می باشند:

۱. تولد معجزه آسای عیسی علیه السلام

۲. اینکه عیسی علیه السلام؛ مسیح موعود بوده^۸

۳. او به اذن خداوند به مرده جان می بخشید و کور مادرزاد و جذامی را به اذن خدا شفا می داد.

پیرمرد پاسخ داد: "پسرم من پنجاه سال است که عهدین را می خوانم و اگر اشاره ای به او داشت من از آن

باخبر بودم."

^۸ کلمه مسیح از کلمه عربی و عبری مَسِیح آمده به معنای مسح کردن و مالیدن. معنای مذهبی آن کسی ست که تدهین شده (روغن یا مایع دیگری بر او مالیده شده) [واژه "messiha" در ترجمه های انگلیسی عهدین ذکر شده است messiah. (مسیح) بنابر فرهنگ های لغات و دائرة المعارف های انگلیسی، اساساً به معنای رهبر، رهایی بخش و منجی می باشد (شاید به این دلیل که رهبران در گذشته تدهین می شدند)؛ آنان که خود را "مسیحی" خوانده اند، این واژه را به "Christ" ترجمه کرده اند (به نظر می رسد واژه christ یک ترجمه یونانی برای واژه مسیح می باشد)، آنان که خود را "یهودی" خوانده اند هنوز در انتظار "messiah" هستند! در پیشگویی های مجموعه کنونی "عهد عتیق" - علی رغم تمام تحریفات - اشاره های متعددی به بشارت دو پیامبر بعد از حضرت موسی علیهما السلام وجود دارد، و همچنین مجموعه کنونی "عهد جدید" در میان همه تحریفات، بشارت پیامبر موعود پس از حضرت عیسی علیه السلام را می دهد. با ما در این سایت همراه باشید تا وعده های عهدین به رجعت ثانی امام مهدی و حضرت عیسی علیهما السلام را بررسی کنیم. علاوه بر این، متون باستانی یهودی و مسیحی به ظاهر کمتر تحریف شده ای هم در دسترس است به نام های "طومار های بحرامیت" و "کتب نجع حمادی" که در آنها messiahs (دو مسیح، یعنی دو منجی موعود) به وضوح پیشگویی شده اند. در مقالات بعدی در این باره بیش تر صحبت خواهیم کرد. [

[در پاورقی شماره ۸ در صفحه قبل، بحثی را با موضوع "وعده های عهدین به رجعت ثانی امام مهدی و حضرت عیسی علیهما السلام" آغاز کردیم که اینک به ادامه آن می پردازیم:

بیایید ابتدائاً حقایقی را در مورد "طومارهای بحرالْمیت" مرور کنیم. در نظر داشته باشید که این طومارها، هر چند سال ها پیش از کتب عهدین کنونی نگاشته شده بودند، اما هنوز کلام تحریف نشده پیامبران نیستند، و تنها می توانیم آن ها را به عنوان منابع کمتر تحریف شده در نظر داشته باشیم. بیایید فرصت را غنیمت بشماریم و از خداوند درخواست کنیم تا ظهور آخرین وصی آخرین پیامبر-امام مهدی علیه السلام- را تعجیل کند؛ او که تورات و انجیل تحریف نشده را آشکار خواهد کرد.

در سال ۱۹۴۷ میلادی (درست یکسال پیش از تأسیس کشور اسرائیل در سال ۱۹۴۸ میلادی!)، گروهی از کودکان در غاری در ساحل بحرالْمیت به اولین دسته از طومارها دست یافتند. این طومارها سریعاً به عنوان اثر یک فرقه یهودی معتقد که سال ها قبل از میلاد حضرت عیسی وجود داشتند شناسایی شد.

هرشل شنکس^۹ در کتابش "درک طومارهای بحرالْمیت"^{۱۰} اینچنین می نویسد:

"اینگونه بود کشف طومارهای بحرالْمیت، مکتوباتی هزار سال قدیمی تر از قدیمی ترین متون عبری عهدین، کتبی که بسیاری از آن ها صد سال قبل از میلاد عیسی نوشته شده بود، حداقل یکی از آن ها ممکن است تقریباً سیصد سال پیش از سفر مریم و یوسف به بیت الحم نگاشته شده باشد."^{۱۱}

پس از آن جهت کشف احتمالی طومارهای باستانی دیگر، سریعاً جستجوی دیوانه وار در باقی غارها در آن محل آغاز شد. (لازم به تذکر است که در این طومارها علاوه بر متون عبری قدیمی، نقشه هایی از گنج هایی نهفته وجود داشت که ارزشی غیر قابل شمارش داشتند!) در این میان به گروهی از دانشمندان بین المللی در اسرائیل دسترسی انحصاری به طومارها داده شد در حالی که باقی جهانیان حتی از دیدن آن متون محروم شدند. پروفیسور آیزمن^{۱۲} می گوید یکی از اصلی ترین موانع برای نشر طومارها این بود که "در وهله اول تیم پژوهشی به هیچ وجه بین المللی نبودند." پروفیسور رابرت آیزمن یکی از نقش های کلیدی در این داستان بود که بالاخره منجر به برملا شدن طومارها شد.

در "طومارهای کشف شده بحرالْمیت"^{۱۳} می خوانیم:

^۹. Hershel Shanks

^{۱۰}. understanding the dead sea scrolls

^{۱۲}. Eisenman

^{۱۳} Dead sea scrolls uncovered

^{۱۱}. کتاب درک طومارهای بحرالْمیت ص ۸ و ۷

پروفسور آیزمن در بهار ۱۹۸۶، در پایان اقامتش در اورشلیم به همراه فیلیپ دیویز، دانشمند انگلیسی دانشگاه شفیلد، به دیدن یکی از مقامات اسرائیلی مسئول این پروژه که واسطه ای از طرف بخش عتیقه جات موزه و تیم بین المللی و نگهبان طومارها در موزه اسرائیل بود رفت. ولی به آنان بدون هیچ تأملی تأکید شد که "طومارها را تا زنده هستند نخواهند دید."

این جمله نیشی بود که آنان را به حرکت واداشت و در نتیجه این حرف، تلاشی عظیم آغاز شد که پنج سال بعد در میان یک طوفان رسانه ای دسترسی به کپی طومارها را امکان پذیر کرد. البته ممکن است این سؤال پیش آید که آیا همه کپی های طومارها به صورت تحریف نشده در دسترس قرار داده شده بودند یا نه! فراموش نکنیم که کپی طومارها بعد از چهل سال مخفی بودن در دست اسرائیلی ها، بالاخره با فشار افکار عمومی افشاء شد.

پروفسور آیزمن نهایتاً هزار و هشتصد عکس از طومارهای پنهان شده را دریافت کرد. این کتاب توضیح می دهد که چگونه آیزمن کپی این طومارها را برای چاپ آماده کرد.

برنامه این بود که این کتاب در بهار بعدی به وسیله "ای جی بریل" در لیدن هلند منتشر شود. اما ده روز قبل از موعد مقرر در آوریل ۱۹۹۱، بعد از فشار گروه بین المللی، ناشر بدون ارائه توضیحی، از این پروژه کناره گرفت، و نویسنده ی "بررسی باستان شناسی عهدین"، هرشل شنکس، و جامعه باستان شناسی عهدین جای خالی او را پر کردند. بالاخره در سپتامبر ۱۹۹۱ آرشیوها رسماً در معرض نمایش قرار داده شد و دو ماه بعد کتابی دو جلدی از کپی ها منتشر شد.

اینک با هم آنچه را در مورد "دو مسیح" نوشته شده است می خوانیم. در کتاب طومارهای کشف شده بحرالمیت نوشته آیزمن و مایکل وایز می خوانیم:

طومارهای نخستین از دو مسیح می گفتند، اما جوامع یهودیان بعدها دو مسیح را تبدیل به یک مسیح کردند. همانگونه که ما قبلاً متذکر شدیم، بر ضد تئوری مشهور "دو مسیح" که در طومارهای قمران بوده، اشاره ها به مسیح هارون و اسرائیل در سند دمشق، مفرد می باشد نه جمع...یک توضیح برای این مفرد بودن آن است که یک مسیح، با هر دو صفت راهبگی و پادشاهی را خلق کردند، شبیه همان کاری که در نسخه عبری انجام شد.^{۱۴}

^{۱۴} طومارهای کشف شده بحرالمیت، آیزمن و مایکل وایز، صفحه ۱۶۲

بنابر عقیده غالب در متون فرقه ای قُمران (طومارها) پیش بینی شده بود که دو مسیح در آخرالزمان، جماعت را رهبری خواهند کرد که یکی از آن ها راهب خواهد بود و دیگری از میان مردم.^{۱۵}

در نتیجه می بینیم که متون قدیمی اهل کتاب برای آخرالزمان، دو رهبر متفاوت که یکی از آن ها راهب و کشیش است و دیگری پادشاهی که از میان مردم برمی خیزد، پیش بینی کرده بود. اگرچه تأکید اصلی ما بر واژه دو "مسیح" نیست، بلکه بر دو "موعود" در آخر الزمان است، اما در عین حال در فرهنگ های لغت عربی مانند لسان العرب ریشه دیگری برای واژه مسیح معرفی شده است. لسان العرب می گوید که واژه مسیح می تواند از ریشه "سیح" باشد، یعنی کسی که سیاحی می کند- آنکه روزها در روی زمین سیر می کند و شب ها به هر کجا می رسد به عبادت می پردازد-؛ مسیح علیه السلام چنین بود.

در حدیثی، امام صادق علیه السلام می فرماید که در مهدی موعود علیه السلام سنتی از عیسی (ع) وجود دارد و آن سیاح بودن اوست.^{۱۶} یعنی مهدی علیه السلام در زمان غیبتشان در روی زمین سیر و عبادت می کند و کسی که این ویژگی را دارد بنا بر لسان العرب مسیح خوانده می شود.

با ما همراه باشید تا بیشتر در این باره صحبت کنیم]

نه به نام!

من پرسیدم: "آیا بنا بر گفته شما، در عهد عتیق صدها پیش گویی در مورد آمدن عیسی وجود ندارد؟"

کشیش بی درنگ در میان سخنم گفت: "نه صدها، بلکه هزاران"

گفتم: "من نمی خواهم درباره هزار و یک پیشگویی در عهد قدیم در مورد آمدن عیسی مسیح مجادله کنم. برای اینکه کل جهان اسلام بدون گواهی هیچیک از پیشگویی های عهدین، او را پذیرفته اند.

ما مسلمانان این واقیعت در مورد حضرت عیسی را تنها بر مبنای تأیید حضرت محمد [صلی الله علیه و آله] پذیرفته ایم. امروزه در دنیا بیش از نهصد میلیون نفر^{۱۷} از پیروان محمد [صلی الله علیه و آله] هستند که این

^{۱۵}. کتاب احیای طومارهای بحر المیت Reclaiming the dead sea scrolls، ص ۳۲۱، ۳۲۲

^{۱۶}. روزگار رهایی، الزام الناصب

^{۱۷}ابتداً این نوشته در سال ۱۹۷۶ نگاشته شد. [جمعیت مسلمانان در آن زمان نهصد میلیون نفر بوده است.]

پیامبر بزرگ الهی عیسی مسیح [علیه السلام] را دوست دارند، محترم و مقدّس می شمارند، بدون نیاز به اینکه مسیحیان آن ها را با منطق اناجیلشان متقاعد کنند. از میان هزاران پیشگویی در این مورد آیا می توانید فقط یک پیشگویی را نام ببرید که نام عیسی [علیه السلام] برده شده باشد؟ اصطلاح مسیح که به Christ ترجمه شده است، یک نام نیست بلکه یک لقب است، آیا حتی یک پیشگویی وجود دارد که بگوید نام مسیح، عیسی خواهد بود و اینکه نام مادرش مریم خواهد بود؟ و اینکه پدر مفروض او، یوسف نجار [به گفته مسیحیان پدر خوانده حضرت عیسی علیه السلام] خواهد بود و اینکه او در قلمرو پادشاهی هیروودس به دنیا خواهد آمد و غیره و غیره؟ نه چنین جزئیاتی وجود ندارد. پس چطور می توانید نتیجه گیری کنید که آن هزاران پیشگویی، راجع به عیسی [علیه السلام] است؟"

پیشگویی چیست؟

پدر روحانی پاسخ داد: "پیشگویی، چیزی را به وسیله واژه ها به تصویر کشیدن است؛ وقتی آن چیز به وقوع می پیوندد، آنگاه ما به آشکارا آنچه را در پیشگویی های گذشته پیش بینی شده بود می بینیم"

گفتم: "پس آنچه شما در واقع انجام می دهید آن است که استدلال می کنید، دلیل می آورید و اطلاعات را کنار هم می چینید."

او گفت: "بله"

گفتم: "اگر این، آن کاری است که با هزار پیشگویی انجام می دهید، تا صحت ادعای خود را درباره اصالت عیسی [علیه السلام] توجیه کنید، چطور ما نباید همین روش را درباره حضرت محمّد [صلی الله علیه و آله] اقتباس کنیم؟"^{۱۸}

پدر روحانی موافقت کرد که برای مواجهه با این مسئله، این پیشنهادی عادلانه و راهی منطقی ست. از او خواستم تا سفر تثنیه را باز کند فصل ۱۸ عبارت ۱۸.

^{۱۸} محمّد [صلی الله علیه و آله] به نام، در غزل های حضرت سلیمان از مجموعه عهد عتیق، غزل ۵، عبارت ۱۶ آمده است. لغت عبری ذکر شده در آن غزل muhammadim می باشد. "im" واژه را جمع می کند که نشانه احترام، عظمت و شکوه است. با حذف "im" از آن نام، محمّد muhammad خواهد ماند که به "دوست داشتنی"، "محبوب" یا "ستوده" و "آنکه شایسته ستایش است" (یعنی محمّد) در ترجمه ها برگردانده شده است. [محمّد لغتی ست عربی از ریشه حَمَد، به معنای ستوده و ستایش شده]

او چنین کرد و من عبارت را از حفظ به آفریقایی خواندم زیرا هدف من از تمرین کردن زبان نژاد حاکم بر آفریقا، همین بود:

'N PROFEET SAL EK VIR HULLE VERWEK UIT DIE MIDDE VAN HULLE BROERS, SOOS JY IS, EN EK SAL MY WOORDE IN SY MOND LE, EN HY SY SAL AAN HULLE SE ALLE WAT EK HOM BEVEEL. Deut.18: 18.

"I will raise them up a Prophet from among their brethren, like unto thee, and I will put my words in his mouth; and he shall speak unto them all that I shall command him."

[به زبان فارسی اینگونه ترجمه می گردد:

"من پیامبری را برای ایشان از میان برادران ایشان مثل تو مبعوث خواهم کرد و کلام خود را به دهانش خواهم گذاشت و هرآنچه به او امر فرمایم به ایشان خواهد گفت.".]

پیامبری شبیه موسی

از آنجاییکه عبارت را به آفریقایی قرائت کرده بودم، از تلفظ نامطمئنم عذرخواهی کردم؛ پدر روحانی به من اطمینان داد که خوب میخوانم.

پرسیدم: "این پیشگویی به چه کسی بر می گردد؟"

بی درنگ پاسخ داد: "عیسی!"

پرسیدم: "چرا عیسی؟ به نام او که در اینجا اشاره نشده است."

پدر روحانی پاسخ داد: "از آنجاییکه پیشگویی ها، تصاویری می باشند در قالب واژه ها در مورد آنچه که در آینده به وقوع خواهد پیوست، دریافته ایم که واژه های این عبارت به اندازه کافی عیسی را توصیف کرده است؛ دقت کنید که مهمترین واژه های این پیشگویی "SOOS JY IS" (مانند تو) یعنی مانند موسی می باشد، و عیسی مانند موسی است."

پرسیدم: "در چه مواردی عیسی به موسی شبیه است؟"

جواب چنین بود: "اولا موسی یهودی بود و عیسی هم یهودی بود. دوما موسی پیامبر بود و عیسی هم پیامبر بود. بنابراین عیسی شبیه موسی بود و این دقیقاً آن چیزی است که خداوند پیشاپیش به موسی گفته بود"

گفتم: "آیا شباهت دیگری بین موسی و عیسی به ذهن شما میرسد؟"

چیز دیگری به ذهنش نرسید.

ادامه دادم: "اگر این دو، تنها معیارهای کشف عیسی به عنوان شخص اشاره شده در این پیشگویی در سفر تثنیه ۱۸:۱۸ باشد، پس در این صورت معیارها می تواند با هر یک از شخصیت های برجسته عهدین بعد از موسی - مانند سلیمان، اشعیاء، حزقیل، دانیال، هوشع، یوئیل، ملاکی، یحیی معروف به تعمید دهنده و... - مطابقت کند زیرا که همگی آنها علاوه بر اینکه یهودی بودند، پیامبر نیز بودند. چرا نباید ما این پیشگویی را درباره هر کدام از این پیامبران به کار بندیم، و چرا فقط برای عیسی؟ چرا باید این تفاوت را قائل شویم؟"

پدر روحانی پاسخی نداشت.

ادامه دادم: "توجه فرمایید نتیجه من این چنین است که عیسی کمترین شباهت را به موسی دارد. اگر اشتباه می کنم اصلاح کنید."

سه تفاوت

بر مبنای این گفتار برای او استدلال کردم: در وهله اول عیسی به موسی شبیه نیست زیرا براساس گفته های شما عیسی خدا است، اما موسی خدا نیست. آیا درست است؟

او گفت: بله.

گفتم: بنابراین عیسی شبیه موسی نیست. دوم اینکه طبق گفته های شما، «عیسی برای گناهان جهانیان مرد» اما موسی به خاطر گناهان جهانیان نمرده است. آیا درست است؟

او دوباره گفت: بله.

گفتم: "بنابر این عیسی شبیه موسی نیست." سوم اینکه طبق گفته های شما «عیسی به مدت سه روز به جهنم رفت اما موسی نرفت» آیا درست است؟

او با شرمندگی پاسخ داد: بله!!

من نتیجه گرفتم که: "بنابر این عیسی شبیه موسی نیست. و ادامه دادم: اما پدر روحانی! چنین استنباط‌هایی حقایق قابل اطمینان و محکمی نیستند بلکه صرفاً باورهایی هستند که کوچکترها می‌توانند بر مبنای آن‌ها بلغزند و بیفتند. اجازه دهید درباره مطلب بسیار ساده‌ای بحث کنیم که اگر کوچکتران شما فرا خوانده شوند تا این بحث را بشنوند، هیچ مشکلی در پیگیری آن نخواهند داشت، موافقید؟"

پدر روحانی از این پیشنهاد بسیار خرسند شد.

هشت استدلال انکارناپذیر

۱- پدر و مادر:

موسی پدر و مادر داشت. محمد نیز پدر و مادر داشت اما عیسی تنها مادر داشت و پدر زمینی نداشت. آیا این درست است؟

او گفت: بله

گفتم:

"MOSES! DAAROM IS JESUS NIE SOOS MOSES NIE, MAAR MUHUMMED IS SOOS"

به معنای "بنابراین عیسی شبیه موسی نیست اما محمد شبیه موسی است!"

(از اینجا خواننده درمی‌یابد که من زبان افریقایی را فقط برای تمرین استفاده کردم، از این به بعد در نقل قسمت‌های بعدی از آن استفاده نخواهم کرد.)

[از آنجاییکه مسیحیان خدا را پدر آسمانی حضرت عیسی علیه السلام می‌دانند، شایان تذکر است که بنا بر قرآن^{۱۹}، و احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، حضرت عیسی علیه السلام درست مانند حضرت آدم علیه السلام پدری نداشت، نه زمینی و نه آسمانی.]

^{۱۹}. سورة آل عمران، آیه ۵۹

۲- تولد اعجاز آمیز:

موسی و محمد به صورتی طبیعی به دنیا آمدند (یعنی ارتباط جسمانی مرد و زن). اما عیسی از طریق معجزه ی خاصی بوجود آمد؛ همانگونه که به خاطر دارید در انجیل متی گفته شده "...قبل از آنکه آنها با هم نزدیک شوند (مریم و یوسف نجار) او به وسیله ی روح پاک، حامل فرزند شد" ^{۲۰} و انجیل لوقا می گوید که هنگامی که مزده تولد پسری مقدس به او داده شد، مریم استدلال کرد: چگونه ممکن است اینگونه شود در حالیکه من مردی را نمی شناسم و فرشته جواب داد و به او گفت، روح پاک به تو خواهد آمد و قدرت بالاترین، بر تو سایه خواهد افکند... ^{۲۱}

قرآن مجید میلاد معجزه آسای حضرت عیسی را با جملاتی اصیل تر و متعالی تر تأیید می کند. در پاسخ سؤال منطقی مریم که: گفت ای پروردگار من! چگونه برای من فرزندی باشد، در حالیکه بشری مرا لمس نکرده است، گفت: اینگونه خدا خلق می کند هر آنچه که بخواهد، آن هنگام که قضای الهی بر امری قرار گیرد، او تنها به آن می گوید باش، پس آن موجود می شود.

"قَالَتْ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ" ^{۲۲}

خداوند احتیاجی ندارد که تخمی درون انسان و حیوان گذارد، او تنها اراده می کند؛ آنگاه می شود. اینگونه است برداشت قرآنی مسلمانان از میلاد عیسی (وقتی که من در برابر رئیس جامعه انجیلی بزرگترین شهر افریقای جنوبی، توضیح قرآنی و انجیلی میلاد عیسی را مقایسه کردم، و وقتی از او پرسیدم کدامیک از این دو را ترجیح می دهید تا برای دخترتان نقل کنید، او سرش را به زیر انداخت و گفت: توضیح قرآنی را!)

به طور خلاصه به پدر روحانی گفتم: "آیا درست است که عیسی به صورت معجزه آسا برخلاف میلاد طبیعی محمد و موسی به دنیا آمد؟"

او با افتخار پاسخ داد: "آری"

من گفتم: "بنابراین عیسی شبیه موسی نیست و محمد شبیه موسی است. و در کتاب تثنیه تورات ۱۸:۱۸ خداوند به موسی گفت: "شبیه تو" یعنی شبیه موسی، و محمد شبیه موسی است.

^{۲۰} انجیل متی، باب ۱، عبارت ۱۸

^{۲۱} انجیل لوقا، باب ۱، عبارت ۳۵

^{۲۲} سوره آل عمران (۳)، آیه ۴۷. همچنین به قرآن سوره سوم آیه ۴۲ و سوره ۱۹ آیه ۱۶ در مورد میلاد عیسی رجوع کنید. در نظر داشته باشید که عیسی و مادرش جایگاه رفیعی در اسلام دارند.

۳- پیوند زناشویی:

"محمد و موسی ازدواج کردند و دارای فرزند بودند اما عیسی تمام عمرش مجرد بود آیا این درست است؟"

پدر روحانی پاسخ داد: "آری."

گفتم: "پس عیسی شبیه موسی نیست اما محمد شبیه موسی است."

۴- عیسی (ع) به وسیله ی قومش پذیرفته نشد:

موسی و محمد در طول زندگیشان توسط مردم به عنوان پیامبر پذیرفته شدند. بی شک یهودیان مشکلات بسیاری را برای موسی بوجود آوردند و آن ها در بیابان مرتب شکایت می کردند، اما به عنوان یک امت، تصدیق کردند که موسی پیامبری از جانب خدا بود که به سوی آن ها فرستاده شده بود. اعراب نیز زندگی محمد را غیر ممکن کرده بودند. او به وسیله ی آن ها بسیار رنج کشید. بعد از سیزده سال موعظه و تبلیغ در مکه، او مجبور شد از زادگاهش مهاجرت کند. اما قبل از وفاتش کل امت عرب او را به عنوان فرستاده ی خدا پذیرفته بودند. اما طبق عهدین: "او (عیسی) بر قوم خودش آمد اما قومش او را نپذیرفتند."^{۲۳} و حتی امروز بعد از دوهزار سال، قوم عیسی، یهودیان [بنی اسرائیل]، در کل او را نپذیرفتند.

آیا این درست است؟

پدر روحانی گفت: "بله"

گفتم: "بنابراین عیسی شبیه موسی نیست اما محمد شبیه موسی است."

۵- پادشاهی دنیای دیگر:

موسی و محمد همانگونه که پیامبر بودند، پادشاه نیز بودند. پیامبر به معنای کسی است که وحی الهی را برای هدایت انسان ها دریافت می کند و این هدایت را بدون هیچ کم و زیادی همانگونه که دریافت کرده است، به بندگان خدا منتقل می کند. پادشاه شخصی است که مرگ و زندگی مردمانش در حیطه قدرت اوست؛ این مهم

^{۲۳}. انجیل یوحنا، باب اول، عبارت ۱۱

نیست که فرد تاج بر سر می گذارد یا نه؛ یا شاه و سلطان خوانده شود یا نه؛ اگر کسی امتیاز تعیین کیفر مجازات مرگ را داشته باشد، او یک پادشاه است. موسی چنین قدرتی را در دست داشت.

آیا به یاد می آورید آن شخص اسرائیلی که در روز شنبه چوب برای آتش جمع می کرد و موسی فرمان سنگ ساری او تا مرگ را صادر کرد^{۲۴} در عهدین جنایات دیگری نیز یاد شده است که مجازات مرگ به دستور موسی برای یهودیان تعیین شده بود. محمد نیز امتیاز صدور حکم مجازات مرگ بر مردم را داشت.

در عهدین اشخاصی معرفی شده اند که به آنان موهبت نبوت عطا شده بود اما در جایگاه اجرای دستورات نبودند. برخی از این مردان خدا که در برابر لجاجت مردم در پذیرش پیغامشان ناتوان بودند عبارتند از: لوت، یونس، دانیال، عزیر و یوحنا تعمید دهنده. آنها فقط می توانستند پیغام را برسانند اما نمی توانستند قوانین را اجرا کنند. حضرت عیسی علیه السلام نیز به این گروه تعلق دارد. انجیل مسیحیان به وضوح این مسئله را تأیید می کند: وقتی عیسی را به اتهام شورش بر ضد حکومت، به زور نزد حاکم رومیان (پیلاتس) کشاندند، عیسی در دفاع از خودش نکته ای متقاعد کننده جهت رفع اتهام دروغین، بیان کرد.

عیسی پاسخ داد: "من یک پادشاه دنیوی نیستم. اگر بودم، پیروانم می جنگیدند تا در چنگ سران قوم یهود گرفتار نشوم، نه، پادشاهی من در این دنیا نیست."^{۲۵} این [دفاعیه عیسی علیه السلام]، پیلاتس مشرک را متقاعد کرد که هر چند [به نظر او] عیسی تعادل روحی نداشت، اما خطری برای حکومتش نبود؛ عیسی تنها ادعای حکم فرمایی روحانی^{۲۶} کرد. به عبارت دیگر او فقط ادعا کرد که یک پیامبر است.

^{۲۴}. سفر اعداد تورات، باب ۱۵، عبارت ۱۳

^{۲۵}. انجیل یوحنا، باب ۱۸، عبارت ۳۶

^{۲۶}. همانطور که در قسمت پیشین وعده داده بودیم، در این قسمت به بررسی حکومت جهانی آخر الزمان می پردازیم:

"طومارهای بحرالمیت" را که در پاورقی های قبلی اشاره کردیم به یاد آوریم؛ در آن ها دو مسیح (دو منجی موعود) وعده داده شده بود که یکی از آن ها راهب و دیگری پادشاه خواهد بود. حضرت عیسی علیه السلام حکومت دنیایی بر پا نکرد، در حالیکه حضرت محمد صلی الله علیه و آله این کار را کردند، اما نه آنگونه که وعده داده شده بود که منجی آخر الزمان بر سراسر جهان حکمفرمایی خواهد کرد. در آخر الزمان، آخرین وصی خاتم انبیا، حضرت مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف بر دشمنان غلبه خواهد کرد و حکومت جهانی را که تمامی انبیا به آن وعده داده بودند بر مبنای قوانین الهی بر پا خواهد کرد.

مسیحیان معتقدند که "مرد سوار بر اسب سفید" که در فصل ۱۹ مکاشفات یوحنا - که به گمان آنها پیشگویی های آخر الزمان است - از مجموعه عهد جدید ذکر شده است، حضرت عیسی علیه السلام نخواهد بود. زیرا آنها می گویند که عیسی علیه السلام بر مبنای عبارات همین کتاب، در میان ریش سفیدان خواهد نشست و "مرد سوار بر اسب سفید" کنار آنها خواهد بود و نام های "پادشاه پادشاهان" و "سرور سروران" بر او نوشته خواهد بود.

همانگونه که می بینیم، عهد جدید به غیر از حضرت عیسی علیه السلام، مرد دیگری را که "سوار بر اسب سفید" است معرفی می کند، که او غلبه خواهد کرد و "پادشاه پادشاهان" خواهد بود. شیعه معتقد به ظهور مجدد حضرت مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف و همچنین رجعت ثانی حضرت عیسی علیه السلام می باشد. احادیث اسلامی نقل شده از معصومین علیهم السلام تأیید می کند که حضرت مهدی علیه السلام لشکر هایی به همه نقاط جهان خواهد فرستاد؛ یک خصوصیت خاص آن حضرت این است که هیچیک از لشکرهای او طعم شکست را نخواهند چشید؛ اکثر مردم در مواجهه با حجت و روحانیت آن حضرت، تسلیم خواهند شد اما البته مقاومت هایی نیز از طرف ظالمان لجوج وجود خواهد داشت؛ پس از یک دوره کوتاه هشت ماهه شرق و غرب عالم تحت سیطره

حضرتش خواهد بود. در این جنگ ها و پیروزی ها، همانگونه که اعوان و انصار حضرت روز به روز بیشتر می شوند، ملائک نیز از آسمان برای یاری او نازل می گردند و همچنین قدرت های طبیعت نیز به امر خداوند، حضرتش را حمایت خواهند کرد... (بحار الانوار ج ۵۲)

علاوه بر این در کتاب مکاشفات از مجموعه عهد جدید (فصل ۶، عبارت ۲) آمده است: " نگاه کردم (یوحنا در مکاشفاتش درباره آخرالزمان چنین دید) و جلوی خود یک اسب سفید دیدم. کسی را دیدم سوار بر اسب، که یک کمان در دست داشت و یک تاج بر سر، و به جلو می راند تا در نبردهای زیاد پیروز شود و غلبه کند."

علاوه بر این در کتاب مکاشفات (فصل ۲، عبارات ۲۶ و ۲۷) حضرت عیسی علیه السلام گفت: "به آنکس که غالب شود و... با عصای آهنین بر آن ها سلطنت خواهد کرد و..."، یعنی "مرد سوار بر اسب سفید" با حضرت عیسی علیه السلام خواهد بود و با عصای آهنین بر آن ها حکومت خواهد کرد. به علاوه واژه "نور" که عیسی علیه السلام بارها تکرار کرد، می تواند اشاره ای به محمد و آل محمد صلی الله علیهم اجمعین باشد؛ زیرا که "نور" آن ها اولین چیزی بود که خداوند در عوالم "ذر" (قبل از این جهان) خلق کرد؛ حضرت محمد صلی الله علیه و آله خطاب به جابر بن عبد الله انصاری فرمود که: "اول چیزی که خداوند خلق کرد، نور پیامبر بود." و نور پیامبران دیگر از نور محمد و آل محمد صلی الله علیهم اجمعین خلق شد (بحار الانوار، کافی،...)

حضرت مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف که حکومت و هدایت الهی اش در آخر الزمان از ابتدا وعده داده شده بود به وضوح در قرآن یاد شده است:

"هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله..."

او (خداوند) است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آنرا بر همه ادیان برتری دهد... (قرآن کریم سوره توبه ۹)، آیه ۳۳؛ سوره صف (۶۱)، آیه ۹؛ و سوره فتح (۴۸)، آیه ۲۸)

همچنین در سوره نور قرآن آیه ۳۵ که به آیه نور مشهور است گفته شده است خداوند با نورش هدایت می کند؛ احادیث تأکید می کنند که آخرین نور مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف خواهد بود.

در تورات و مجموعه عهد عتیق "فاران" محلی است که حضرت ابراهیم علیه السلام، هاجر و اسماعیل علیه السلام را به آنجا برد. (تورات سفر تکوین؛ فصل ۲۱، عبارات ۱۷ تا ۲۱)

این معجزه ی خداوند است که در میان تاریکی های تحریفات هنوز حجت اش را تمام می کند و نور حق را برای آنان که قلبی بصیر دارند می تاباند. در سفر تثنیه از همین تورات هر چند تحریف شده فصل ۳۳ عبارات ۱-۳ چنین می خوانیم: "این برکتی است که حضرت موسی پیش از مرگش به وسیله ی آن بنی اسرائیل را برکت داد، و او گفت که خداوند از سینا آمد و از ساعتی بر آنان طلوع نمود و از جبل فاران درخشان گردید و با کرورهای مقدسین آمد و... به درستی که قوم خود را دوست می دارد."

یعنی حضرت موسی علیه السلام در زمان فوتش از سه تجلی خداوند صحبت کرد (امام صادق علیه السلام می فرماید: خداوند در کلماتش تجلی می کند):

۱- طور سینا که مربوط به خود حضرت موسی علیه السلام بود، ۲- تجلی ساعیر که بر حضرت عیسی علیه السلام بود و ۳- ظهور محمد صلی الله علیه و آله در جبل فاران. سومین تجلی، درخششی است به همراه هزاران مقدسین، که عظمت و شکوه را جلوه می دهد. چه زیباست دعای سمات امیرالمومنین علیه السلام، که در ساعات آخر روز جمعه، می خوانیم؛ حضرت چنین می فرماید:

و به مجد تو که در طور سینا ظاهر شد و به وسیله ی آن با بنده و رسولت موسی بن عمران سخن گفتی، و به طلوعت در ساعتی و به ظهورت در جبل فاران به ربوات مقدسین و به جنود ملائک به صف کشیده و... (بحار الانوار)

اینک جملات دیگری از عهد عتیق، کتاب حبقوق نبی - پیامبری از بنی اسرائیل که سال ها بعد از حضرت موسی علیه السلام بود - را می خوانیم؛ فصل سوم جملات ۳-۶:

"خدا از تیمان آمد و قدوس از جبل فاران، سیلاه، جلال او آسمان ها را پوشانید و زمین از تسبیح او مملو گردید پرتو او مثل نور بود و از دست وی شعاع ساطع گردید و... طریق های او جاودانی است."

از آنجاییکه حضرت حبقوق علیه السلام پس از حضرت موسی علیه السلام بود، او پیشگویی دو پیامبر اولوالعزم پس از خود را بیان کرد، اولی حضرت عیسی علیه السلام در صحرای تیمان که همان محل ساعیر است و دومی "قدوس" از جبل فاران یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم. جالب است واژه سیلاه که یک واژه عبری است در تمام ترجمه ها با تلفظ عبری وارد شده است و ترجمه آن "طریق های او جاودانی است" می باشد.

در نتیجه بنابر عهدین، آخرین پیامبر "قدوس" است از "جبل فاران". او که "جلالش آسمان ها را خواهد پوشانید" و "زمین از تسبیح او مملو خواهد بود" و "قوم خود را دوست خواهد داشت" و... ؛ "پیامبری که رحمت است برای عالمیان" (قرآن کریم؛ سوره انبیاء (۲۱)، آیه ۱۰۷) و "به مومنان رؤف است" (قرآن کریم؛ سوره توبه (۹)، آیه ۱۲۸) و "نور هدایت است" (قرآن کریم؛ سوره نور (۲۴) آیه ۳۵) و "خداوند دینش را بر همه ادیان چیره خواهد کرد..."

قرآن کریم؛ سوره توبه(۹)، آیه ۳۳؛ و سوره فتح، آیه ۲۸؛ و سوره صف، آیه ۹) یعنی قدوس فارانی با تمام این خصوصیات، طریقتش جاودانی خواهد بود، به عبارت دیگر، شریعت محمد صلی الله علیه و آله، آخرین شریعت خواهد بود و به دست حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در جهان گسترده و جاودان خواهد شد. همانگونه که قرآن می فرماید:

"الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبِيثَاتِ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ"

آنانکه تبعیت می کنند از رسول، نبی ای از ام القری (مکه، فاران) کسی که او را نزد خویش در تورات و انجیل، مکتوب می یابند، او آنان را به معروف امر می کند و از منکر نهی، پاکیزه ها را حلال می کند و خبیثات را حرام و رنج ها و مشقاتی که بر گردنشان است از آنان برمی دارد پس آنان که به او ایمان می آورند و او را با عزت می شمارند و یاریش می کنند و از نوری که به همراه او نازل شده است پیروی می کنند؛ آنان رستگارانند. (سوره اعراف، آیه ۱۵۷)

همچنین آیه ۱۰۵ از سوره انبیا در قرآن می فرماید در زبور حضرت داوود علیه السلام بشارت حکومت صالحان در آخرالزمان داده شده بود. در مجموعه عهد عتیق، کتاب زبور، مزامیر داوود، مزمور ۳۷ عبارات ۸ و ۹-۱۷ و ۱۸-۲۱ و ۲۲ همین بشارات یافت می شود.

علاوه بر این، در مجموعه عهدین ده ها بار به "پسر انسان" اشاره شده است، که مسیحیان او را نیز در برخی موارد حضرت عیسی علیه السلام می پندارند، در حالیکه متأسفانه خودشان معمولاً عبارت "پسر خدا" را برای عیسی علیه السلام استفاده کرده اند؛ در اینجا نمونه ای از این جملات را بیان می کنیم که به وضوح ثابت می کند در برخی از این اشارات، "پسر انسان" یقیناً نمی تواند اشاره به حضرت عیسی علیه السلام باشد.

در ادامه بحث گذشته پیرامون بررسی حکومت جهانی آخر الزمان به اشارات عهد جدید به پسر انسان می پردازیم. همانطور که پیشتر اشاره کردیم مسیحیان "پسر انسان" را نیز در برخی موارد حضرت عیسی علیه السلام می پندارند، در حالیکه متأسفانه خودشان معمولاً عبارت "پسر خدا" را برای عیسی علیه السلام استفاده کرده اند؛ در اینجا نمونه ای از این جملات را بیان می کنیم که به وضوح ثابت می کند در برخی از این اشارات، "پسر انسان" یقیناً نمی تواند اشاره به حضرت عیسی علیه السلام باشد:

حضرت عیسی علیه السلام در حالیکه میان امتش بر روی زمین بود گفت: "و هیچ کس به آسمان بالا نرفت مگر او که از آسمان پایین آمد، حتی پسر انسان که اینک در آسمان است. (انجیل یوحنا، فصل ۳ عبارت ۱۳ در نسخه King James) یعنی در حالیکه عیسی علیه السلام بر روی زمین بود از پسر انسان که در آسمان بود سخن می گفت و نوید می داد که خودش به آسمان عروج خواهد کرد، اما پسر انسان بر روی زمین در میان مردم می ماند، همانگونه که حضرت مهدی علیه السلام در طول غیبتش در میان مردم بر روی زمین زندگی می کند. بسیاری از جملات عهدین از بازگشت پسر انسان خبر می دهد، برای مثال یکی از این جملات را با هم می خوانیم:

"زمان ظهور پسر انسان درست مانند روزگار نوح خواهد بود. در روزهای قبل از طوفان یعنی تا روزی که نوح به داخل کشتی رفت مردم (در غفلت) می خوردند و می نوشیدند و ازدواج می کردند و چیزی نمی فهمیدند تا آنکه سیل آمد و همه را از بین برد! ظهور پسر انسان نیز همین طور خواهد بود." (انجیل متی فصل ۲۴، جملات ۳۷ تا ۳۹)

از اینگونه مثال ها، حتی در این تورات و انجیل تحریف شده بسیار است؛ تورات و انجیلی که دانشمندان مسیحی من جمله دن بارکر درباره آن چنین می گویند: "دانشمندان اخیر مسیحی به این عقیده اند که کتب عهد جدید ۳۵-۹۰ سال پس از وقایع نوشته شده اند و نام های مرقس، متی، لوقا، یوحنا بعدها به وسیله ی کلیسا به این کتاب ها چسبانده شده. اما روحانیون مسیحی این حقیقت را فاش نمی کنند و پیروانشان را به این باور تشویق می کنند که اناجیل متی، مرقس، لوقا و یوحنا در واقع به وسیله ی همان ها نوشته شده بود، اما این ادعا حقیقت ندارد.."

خداوند در قرآن فرموده است که همیشه می خواهند نور خدا را خاموش کنند اما خداوند اجازه نمی دهد (سوره توبه آیه ۳۲؛ سوره صف آیه ۸)؛ چنین است که بارقه هایی نور خدا هنوز در میان تحریفات عهدین می درخشد.

علاوه بر طومارهای بحرالمیت (که کتبی یهودی بودند که اینک در عهد عتیق موجود نمی باشند) مجموعه ی دیگری نیز در کاوش های باستان شناسی در غاری نزدیک شهر نجع حمادی در مصر در سال ۱۹۴۵ میلادی کشف شده است. این مجموعه، اناجیل متعدد دیگری است که نه در عهد جدید کنونی و نه ظاهراً در بالغ بر صد انجیل موجود دیگر، وجود داشتند. این اناجیل به سال های ۱۲۰ تا ۴۰۰ میلادی بازمی گردد (کتاب "اناجیل عرفانی Gnostic Gospels" نوشته الین پچلز Elaine Pagels) برای نمونه یک جمله از این اناجیل را نقل می کنیم که شاهد دیگری است

آیا این درست است؟

پدر روحانی پاسخ داد: "بله"

من گفتم: "در نتیجه عیسی شبیه موسی نیست و محمد شبیه موسی است."

۶- شریعت جدید:

موسی علیه السلام و محمد صلی الله علیه [و آله] قوانین و شریعت جدیدی برای امتشان آوردند. موسی نه تنها ده فرمان را به اسرائیلیان داد، بلکه، آداب و رسوم فراگیری نیز برای هدایت امتش آورد. محمد صلی الله علیه [و آله] بر مردمانی که متأثر از بربریت و جاهلیت بودند، آمد. آنان با مادر خوانده هایشان ازدواج می کردند، دخترانشان را زنده به گور می کردند؛ شرابخواری، زنا، بت پرستی و قمار بازی برنامه روزانه آن ها بود.

گیبون^{۲۷}، اعراب قبل از اسلام را در کتابش "انحطاط و زوال امپراطوری روم"^{۲۸} اینگونه شرح می دهد: انسان هایی حیوان صفت، تقریباً بی شعور، که به طور ناچیزی از سایر حیوانات قابل تشخیص بودند؛ در آن زمان تقریباً هیچ تمایزی بین انسان و حیوان نبود، آن ها حیواناتی به صورت انسان بودند. به گفته ی توماس کارلایل^{۲۹} "محمد آن ها را از این وحشی گری ذلت بار به مقام مشعل داران نور و هدایت ارتقا داد."، "برای امت عرب، ظهور محمد به منزله ی تولدی از تاریکی به نور بود. دنیای اعراب به وسیله ی او زنده شد. یک ملت فقیر چوپان که از ابتدای خلقت در بیابان های سرزمین عرب سرگردان و ناشناخته بودند، در جهان شناخته و بزرگ شدند. به فاصله ی یک قرن پس از او سرزمین اعراب از اسپانیا تا هندوستان گسترش یافت و سرزمین اعراب در نور نبوغ، عظمت و شجاعت بر

بر تحریفات فاحش در مکتوبات یهودی و مسیحی: "مسیح عادت داشت که لب های آن "زن بدکاره" را ببوسد، باقی حواریون ناراحت می شدند و از مسیح می پرسیدند که چرا آن زن را بیشتر از ما دوست می داری؟؟؟!!!" (انجیل فیلیپ)
اینگونه مکتوبات یهودی و مسیحی به "آپاکریفا" (آپوکریفا) مشهورند، این واژه به معنای "اشیاء پنهان شده" است. قرآن ظالمترین انسان را کسی معرفی می کند که به خدا دروغ ببندد و کلام خدا را تحریف کند (قرآن سوره انعام (۶)، آیه ۲۱)؛ هر چند که آن اشخاص دارای ظاهری آراسته و صاحب قدرت و منصب دنیوی باشند. اینگونه تحریفات از آنجا سرچشمه می گیرد که پیامبران و اوصیای آن ها اطاعت نشدند و در نتیجه انسان های بدخواه و نادان نوشتند و به خدا نسبت دادند، در حالیکه شیعه معتقد به قرآن - کلام دست نخورده ی خداوند- و احادیث معصومین علیهم السلام -مفسران بدون خطای قرآن- می باشد. خداوند را شاکریم برای قرآن که همیشه یکی بوده است و همچنان باقی است و منتظر ظهور آخرین حجت خدا لحظه ها را می شماریم.]

²⁷ Gibbon

²⁸ Decline and Fall of the Roman Empire

²⁹ Thomas Carlisle

قسمت اعظمی از دنیا درخشید. "واقیعت آن است که محمد برای مردمانش قوانین و احکامی آورد که هرگز پیش از این نداشتند.

در مورد عیسی هنگامی که یهودیان نسبت به او بد گمان شدند و پنداشتند که او شیادی بود تا تعلیمات آن ها را با نقشه هایی منحرف کند، عیسی کوشید تا آن ها را مطمئن سازد که او **شریعت جدیدی نیاورده است - نه قوانین جدید و نه احکام جدید** - من کلام خود عیسی را نقل می کنم: "فکر نکنید که من آمده ام تا تورات و نوشته های پیامبران را منسوخ نمایم. نیامده ام تا منسوخ کنم بلکه آمده ام تا محقق سازم؛ یقین بدانید که تا آسمان و زمین بر جا هستند هیچ حرف و نقطه ای از تورات از بین نخواهد رفت تا همه آن تحقق یابد"^{۳۰}

به عبارت دیگر، او با قوانین و احکام جدید نیامده بود، او تنها برای به انجام رساندن قانون قدیم آمده بود.

این آنچه بود که عیسی به یهودیان عرضه کرد تا بفهمند - مگر اینکه او داشت به یهودیان بلوف می زد تا او را به عنوان مرد خدا بپذیرند و با طفره رفتن سعی داشت تا مذهب جدیدی را با زور به آنان القا کند؛ نه! این پیامبر خدا هرگز متوسل به چنین ابزار نامردانه ای نمی شد، تا باعث نابودی دین خدا شود. او خودش قوانین را اجرا می کرد. او دستورات موسی علیه السلام را عمل می کرد و به روز شنبه احترام می گذاشت، هرگز هیچ یهودی ای به عیسی خطاب نکرد که "چرا روزه نیستی؟" یا "چرا دستانت را قبل از خوردن طعام نشستی؟"؛ اتهام هایی که همیشه به حواریون می زدند، اما هرگز به عیسی علیه السلام نبستند. این به این خاطر بود که عیسی به عنوان یک یهودی خوب، به قوانین پیامبرانی که پیش از او آمده بودند، احترام می گذاشت.

به طور خلاصه او هیچ دین جدیدی را بوجود نیاورده و قانون جدیدی مانند موسی و محمد نیاورده است.

از پدر روحانی پرسیدم: آیا این درست است؟

و او پاسخ داد: بله

گفتم: بنابراین عیسی علیه السلام شبیه موسی نیست اما محمد شبیه موسی است.

^{۳۰}متی باب ۵: ۱۷ و ۱۸

۷- چگونگی از دنیا رفتن:

موسی و محمد هر دو به طور عادی از دنیا رفتند اما طبق عقیده ی مسیحیان عیسی به طور فجیعی مصلوب و کشته شد.^{۳۱}

آیا این درست است؟

پدر روحانی گفت: بله

من تصدیق کردم بنابراین عیسی شبیه موسی نیست اما محمد شبیه موسی است.

^{۳۱} . برای شرح کامل موضوع به کتاب "مصلوب شدن یا افسانه" مراجعه شود. البته همانگونه که سوره نساء، آیات ۱۵۷ و ۱۵۸ در قرآن کریم تأیید می کند حضرت عیسی علیه السلام نه کشته شد و نه به صلیب کشیده شد، بلکه عروج پیدا کرد: "و گفتند مسیح، عیسی فرزند مریم رسول خدا را کشتیم در صورتیکه او را نه کشتند و نه به صلیب کشیدند بلکه امر بر آن ها مشتبه شد؛ و همانا آنانکه درباره او عقاید مختلف اظهار داشتند از روی شک و تردید سخنی گفتند و عالم به او نبودند جز آنکه از پی گمان خود می رفتند و به طور یقین بدانید که مسیح را نکشتند. بلکه او را بالا برد به سوی خود و پیوسته خدا شکست ناپذیر و کارش همه از روی حکمت است".

احادیث معصومین علیهم السلام در تبیین آیات قرآن می فرمایند که حضرت عیسی علیه السلام به صلیب کشیده نشد بلکه به دلایلی، شخص دیگری که شبیه آن حضرت شده بود، به جای او به صلیب کشیده شد و خداوند حضرت عیسی علیه السلام را بالا برد. (تفسیر جامع و بحار الانوار، ...) علاوه بر قرآن و احادیث معتبر شیعه برخی مستندات کمتر تحریف شده ی مسیحی من جمله انجیل بارنابا در فصل ۲۱۷، تأیید می کنند که شخص به صلیب کشیده شده، حضرت عیسی علیه السلام نبود. در نتیجه حضرت عیسی علیه السلام هم اینک در آسمان زنده است. با در نظر گرفتن این نکته نیز، حضرت موسی و محمد علیهما السلام هر دو درگذشتند در حالیکه حضرت عیسی علیه السلام در انتظار ظهور حضرت مهدی (عج الله تعالی فرجه الشریف) است تا به اذن خدا فرود آید و حضرت مهدی (عج الله تعالی فرجه الشریف) را یاری کند. [

۸- مسکن آسمانی:

موسی و محمد هر دو در زمین به خاک سپرده شدند اما به عقیده ی شما عیسی در آسمان است.

آیا این درست است؟

پدر روحانی موافق بود.

گفتم: بنابراین عیسی شبیه موسی نیست اما محمد شبیه موسی است.^{۳۲}

^{۳۲} [علاوه بر شباهت های فوق حضرت موسی علیه السلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله شباهت های دیگری نیز دارند، من جمله در مورد وزرا و اوصیای برگزیده آنان. در موارد متعددی مانند غزوه تبوک، آن هنگام که پیامبر مدینه را ترک فرمود از حضرت علی علیه السلام درخواست نمود تا در مدینه به عنوان جانشین و خلیفه پیامبر باقی بماند؛ پیامبر به علی علیه السلام فرمود: "منزلت تو به من، منزلت هارون است به موسی..."

هارون علیه السلام برادر و وصی موسی علیه السلام بود (قرآن کریم؛ سوره طه، آیات ۲۹ و ۳۰) حضرت محمد صلی الله علیه و آله در بسیاری موارد من جمله در روز الدار، در زمان دعوت خانواده خویش، حضرت علی علیه السلام را برادر، وصی و خلیفه بعد از خود معرفی فرمودند (از اسناد سنی: تاریخ طبری)؛ یعنی حضرت علی علیه السلام علاوه بر آنکه وصی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پس از ایشان بودند، برادر و وزیر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز حتی در زمان حیات ایشان محسوب می شدند. هنگامیکه اولین پسر حضرت علی علیه السلام، امام حسن علیه السلام، به دنیا آمد... آنگاه جبرئیل نازل شد و به پیامبر فرمود: ای محمد! خداوند علی اعلی به تو سلام می رساند و می فرماید که علی به تو، به منزلت هارون است به موسی و بعد از تو نبی ای نخواهد بود. نام این پسر را نام پسر هارون بگذار. پیامبر فرمود: نام پسر هارون چه بود؟ جبرئیل فرمود: شتر

پیامبر فرمود: زبان من عربی است، جبرئیل فرمود: نام او را حسن - ترجمه شتر به عربی - بگذار... (بحار الانوار ج ۴۳، ص ۲۳۹) در حدیثی دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: همانا خداوند عزوجل به موسی علیه السلام وحی کرد، که مسجدی پاک بنا کن که در آن کسی به جز موسی و هارون و دو پسر هارون شبر و شبیر نباشند؛ و همانا خداوند تعالی به من امر کرد تا مسجدی طاهر بنا کنم که کسی جز من و برادرم علی و دو پسر من حسن و حسین علیهم السلام، در آن نباشند. (مستدرک الوسائل ج ۱، ص ۴۶۱) هارون علیه السلام از دنیا رفت در حالیکه حضرت موسی علیه السلام هنوز در قید حیات بود. در نتیجه خداوند یوشع بن نون را به عنوان وصی حضرت موسی علیه السلام برگزید. صحنه ای که در تورات از اعلان رسمی وصایت یوشع بن نون به وسیله ی موسی علیه السلام ترسیم شده است، از بسیاری جهات شبیه غدیر می باشد. بزودی در مقاله ای تحت عنوان "غدیر از خلقت تا ابدیت" در مورد این موضوع نکات بیشتری را ارائه خواهیم داد.

ابن عباس از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است که فرمود: خداوند برای همه پیامبران اوصیا برگزید تا کلام خدا را حفظ و خلق خدا را به سعادت، هدایت کنند؛ اما اکثر مردمان عهد وصایت را شکستند. پیامبر فرمود که -به امر خدا و به سنت تمامی انبیا- با مردم در مورد وصایت و امامت علی بن ابیطالب عهد می بندد. آنگاه پیامبر فرمود، اکثر مردم به این عهد وفادار نخواهند ماند. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله آیه ۱۰ سوره فتح را تلاوت فرمود:

"... و من نکث فأنما ینکث علی نفسه و من اوفی بما عاهد علیه الله فسیؤتیه اجرا عظیماً..." و هر آنکس که پیمان بشکند جز این نیست که به زیان خود پیمان شکسته و هر آنکس وفادار به آنچه که خداوند به آن عهد بسته بماند، پس به زودی اجری عظیم به او عطا می کنیم.

(تفسیر نور الثقلین و معانی الاخبار)

غدیر، نام برکه ای است که پیامبر، آن مهربانترین مرد تاریخ و مطیعترین بنده خدا، در مکان دست علی بن ابیطالب علیهما السلام را بالا برد و از مردم برای او و یازده فرزندش از صلب او -به عنوان اوصیای خود تا انتهای تاریخ- بیعت گرفت؛ در حالیکه این صحنه شباهت هایی با صحنه پیمان گرفتن موسی علیه السلام برای یوشع داشت، از عظمت و شکوه منحصر به فردی برخوردار بود. پس از خطبه ی غدیر مردی خوشبو و خوش چهره مشاهده شد که می گفت هرگز روزی چون آن روز را ندیده بود، که پیامبری آنچنان محکم پیمان وصایت با مردم ببندد؛ او همچنین گفت: تنها کافر به خدا و پیامبر می تواند این عهد را بشکند. نفرین بر آن ها که عهد بشکنند! عمر بن خطاب نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفت و از او پرسید که آیا سخنان آن مرد را شنیدی؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا او را شناختی؟ عمر گفت: نه. پیامبر صلی الله علیه و آله

از آنجایی که پدر روحانی عاجزانه تمام نکات مرا تصدیق می کرد، گفتم: ای پدر روحانی آنچه تا به حال انجام دادم فقط اثبات یک نکته از کل پیشگویی بوده و آن اثبات عبارت "مانند تو"، "مانند موسی" بود. پیشگویی فراتر از این عبارت است که می گوید: "من پیامبری برای ایشان از میان برادران ایشان مثل تو مبعوث خواهم کرد..." تأکید روی کلمات **از میان برادرانشان** می باشد. موسی و مردمانش -یهودیان- در اینجا به عنوان یک موجودیت نژادی معرفی شده اند و بدون شک، برادران ایشان عرب ها هستند. به این نکته توجه کنید که تورات از ابراهیم به عنوان "دوست خداوند" سخن می گوید. ابراهیم دو همسر داشت -سارا و هاجر- هاجر اولین پسر ابراهیم را به دنیا آورد.

"...و هاجر از ابرام^{۳۳} پسری زایید و ابرام پسر خود را که هاجر زایید اسماعیل نام نهاد"^{۳۴}
"و ابرام پسرش اسماعیل را گرفت..."^{۳۵}

"و پسرش سیزده ساله بود هنگامی که گوشت قله اش مختون شد."^{۳۶}
تا سن سیزده سالگی هنگامیکه پیمان میان خداوند و ابراهیم بسته شد، اسماعیل تنها پسر و نسل از ابراهیم بود. خدا به ابراهیم پسر دیگری از سارا عطا فرمود، به نام اسحاق، کسی که یقیناً برادر کوچکتر اسماعیل بود.

اعراب و یهودیان

اگر اسماعیل و اسحاق پسران یک پدر بودند، پس آنها برادرند و بنابراین فرزندان یکی برادران فرزندان دیگری می شوند. فرزندان اسحاق یهودیان هستند و فرزندان اسماعیل عربها می باشند؛ لذا با یکدیگر برادرند.
"پیش روی همه برادران خود ساکن خواهد بود."^{۳۷}
"اسماعیل در حضور برادرانش از دنیا رفت."^{۳۸}

فرمود: او روح الامین بود. (در نظر داشته باشیم که روح الامین شاهد تمام صحنه های اعلان وصایت انبیای گذشته بوده و در روز غدیر نیز به صورت مردی خوش رو حاضر شده بود.) پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به عمر فرمود: مراقب باش که عهد را نشکنی زیرا اگر عهد را بشکنی خداوند، پیامبر و ملائک و مؤمنان تو را لعن خواهند کرد. (بحار الانوار، ج ۳۷)
شباهت دیگر بین اوصیای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و حضرت موسی علیه السلام یعنی حضرت علی علیه السلام و یوشع، آن است که هر دو بعد از پیامبران با مخالفت بسیار روبرو شدند من جمله از سوی یکی از همسران هر دو پیامبر؛ و شباهت دیگر اینکه هر دو وصی سی سال بعد از پیامبران عمر کردند. (تفسیر برهان)
مدارک سنی مانند تاریخ طبری و مستدرک الصحیحین تصریح می کنند که پیامبر صلی الله علیه و آله به عایشه فرمود، مبدا تو آن کسی باشی که مانند همسر موسی عمل می کند. اما عایشه برخلاف امر پیامبر صلی الله علیه و آله، علیه امیرالمومنین علیه السلام قیام کرد. حتی معجزه های حضرت علی علیه السلام و حضرت یوشع علیه السلام نیز شبیه هم بودند. تورات، سفر یوشع معجزه رد الشمس را برای او ثبت کرده است و احادیث و ادعیه اسلامی نیز من جمله دعای مشلول این موضوع را تأیید می کنند. این پدیده یعنی ردالشمس بارها برای امیرالمومنین علیه السلام نیز رخ داد. (حدیقه الشیعه) از اینگونه شباهت ها بسیارند و ما به این نمونه ها اکتفا می کنیم.]

^{۳۳}. طبق تورات نام ابراهیم، ابرام بوده و توسط خدا به ابراهیم تغییر یافته است.

^{۳۴}. سفر پیدایش باب ۱۶، عبارت ۱۵

^{۳۵}. سفر پیدایش باب ۱۷، عبارت ۲۳

^{۳۶}. سفر پیدایش باب ۱۷، عبارت ۲۵

^{۳۷}. سفر پیدایش باب ۱۶، عبارت ۱۲

فرزندان اسحاق برادران اسماعیلی ها هستند. به همین نحو، محمد صلی الله علیه [و آله] از میان برادران اسرائیلی ها است برای اینکه او از نسل اسماعیل پسر ابراهیم بود. این دقیقاً مانند پیشگویی گفته شده است: " از میان برادرانش" ^{۳۹} در آنجا، پیشگویی مشخصاً اشاره دارد، پیامبر موعود که شبیه موسی می باشد، نباید از فرزندان اسرائیل یا از میان خودشان مبعوث شود بلکه از میان برادران ایشان باشد. بنابراین محمد صلی الله علیه [و آله] از میان برادران ایشان بود. ^{۴۰}

پیشگویی ادامه می دهد: "... و من کلام خود را در دهانش خواهم گذاشت... " اینکه می گوید؛ من کلماتم را در دهان تو می گذارم، یعنی چه؟

وقتی که از شما (پدر روحانی) خواستم تا سفر تثنیه فصل ۱۸ عبارت ۱۸ را بیاورید، اگر می خواستم که آنرا بخوانید و شما می خواندید، آیا من کلماتم را در دهان شما گذاشته بودم؟

پدر روحانی پاسخ داد: نه!

ادامه دادم: اما اگر من به شما زبانی مثل عربی که شما هیچ دانشی نسبت به آن ندارید، می آموختم، یا اگر از شما خواسته بودم تا بعد از من بخوانید و تکرار کنید. مانند:

قل هو الله احد. الله صمد. لم یلد و لم یولد. و لم یکن له کفو احد

آیا من این کلمات ناشنیده از زبانی خارجی که شما تکرار کردید، در دهانتان قرار ندادم؟ پدر روحانی موافق بود که حقیقتاً چنین بوده.

^{۳۸}. سفر پیدایش باب ۲۵ ، عبارت ۱۸

^{۳۹}. سفر تثنیه ۱۸:۱۸

^{۴۰}. [در حالیکه تورات و انجیل کنونی پر از تحریفات هستند و عباراتی چون مست کردن و عریان شدن حضرت نوح علیه السلام!! (سفر پیدایش، باب نهم، شماره های ۲۰الی ۲۲)، همبستری حضرت لوط علیه السلام با دختران خود و زاده شدن پیامبران از نسل آن دو همبستری!! (سفر پیدایش، باب نوزدهم شماره های ۳۰الی ۳۸)، کشتی گرفتن خدا با مخلوقش و شکست خوردن خداوند!! (سفر پیدایش؛ باب سی و دوم؛ عبارت ۲۴الی ۳۱) و... در این کتب وجود دارد، بارقه هایی از نور در این تاریکی ها همچنان می تابد؛ همانگونه که خداوند وعده داده است که ، همیشه به دنبال خاموش کردن نور خدایند اما خدا ابا دارد که چنین شود(قرآن کریم؛ سوره توبه(۹)، آیه ۳۲ و سوره صف(۶۱)، آیه ۸). در مورد اسماعیل و اسحاق علیهما السلام نیز تحریفات بسیاری در تورات موجود است. همانگونه که گفته شد اسماعیل علیه السلام اولین پسر ابراهیم علیه السلام بود و سفر پیدایش باب ۲۱ عبارت ۵ می گوید که اسحاق علیه السلام وقتی ابراهیم علیه السلام صدساله شد به دنیا آمد در حالیکه همین سفر پیدایش در فصل ۱۷ می گوید: وقتی ابراهیم نود و نه ساله بود اسماعیل سیزده سال داشت. حال در همین کتاب، فصل ۲۲ جمله دوم نوشته شده: " گفت اکنون پسر خود را که تنها فرزندت هست و او را دوست می داری یعنی اسحاق را بردار و به زمین موری برو و او را در آنجا بر یکی از کوه هایی که به تو نشان می دهم برای قربانی سوختنی بگذران. " تناقض در اینجا بسیار واضح است؛ توراتی که خودش اسماعیل علیه السلام را فرزند اول ابراهیم علیه السلام معرفی کرده در جمله فوق می گوید که اسحاق علیه السلام تنها فرزند ابراهیم علیه السلام بود و خداوند فرمان قربانی شدن او را داد!!! در حالیکه اسماعیل علیه السلام بنا بر تورات برای سیزده سال تنها فرزند ابراهیم علیه السلام بود. همانگونه که قرآن می گوید اسماعیل علیه السلام کسی است که ابراهیم علیه السلام برای قربانی برد و روایات تصریح می کنند که خداوند به کار اذن بردن گلولی اسماعیل علیه السلام را نداد زیرا محمد و آل محمد صلی الله علیهم اجمعین -آن خاندان موعود که تمام انبیا از ابتدای خلقت وعده آنان را داده بودند- از نسل اسماعیل علیه السلام بودند. یهود برای آنکه آن پیامبر موعود را به خود نسبت دهند جای اسحاق و اسماعیل علیهما السلام را با هم عوض کردند. **فویل للذین یکتبون الکتاب بایدیههم ثم یقولون هذا من عند الله لیشتروا به ثمناً قليلاً فویل لهم مما کتبت ایدیههم و ویل لهم مما یکسبون** پس وای بر آنان که کتاب را به دست خود می نویسند آنگاه می گویند این از نزد خداست برای اینکه آن را به بهای اندک بفروشند؛ پس وای بر آنان از آنچه دستانشان نوشت و وای بر آنان از آنچه که بدست آوردند. (قرآن کریم؛ سوره بقره(۲)، آیه ۷۹)]

عیناً به همین نحو، خداوند کلام قرآن کریم را از طریق وحی به محمد آشکار کرد. تاریخ نقل می کند که محمد در چهل سالگی در بیست و هفتمین شب ماه مبارک رمضان در غاری در سه مایلی شمال مکه بود. داخل غار فرشته ی مقرب، جبرئیل، به زبان مادری به او فرمان داد: "اقرء!" یعنی بخوان! یا قرائت کن. محمد وحشت زده بود و با بهت زدگی پاسخ داد: "ما انا بقاریء" خواندن نمی دانم! فرشته برای دومین بار به او فرمان داد که نتیجه مشابهی داشت؛ برای سومین بار فرشته ادامه داد:

"اقرء باسم ربك الذی خلق"

اینجا محمد فهمید، منظور آن است که او تکرار کند؛ و او تکرار کرد، همانگونه که کلمات در دهانش قرار داده شد.

"اقرء باسم ربك الذی خلق. خلق الانسان من علق. اقرء وربك الاكرم. الذی علم بالقلم. علم الانسان ما لم یعلم"

این ها ۵ آیه اولی هستند که به محمد صلی الله علیه [و آله] وحی شد و اینک در ابتدای سوره ۹۶ ام قرآن جای دارد.^{۴۱}

^{۴۱} [در توضیح این پیشگویی که "من (خدا) کلام خود را در دهانش خواهم گذاشت..." در بالا آقای دیدت می گوید که اگر از شخصی درخواست شود تا از روی نوشتاری بخواند، آنگاه آن کلام در دهان او قرار نگرفته است، اما اگر از آن شخص درخواست می شد تا کلامی ناآشنا به زبان خارجی را تکرار کند، آن هنگام کلام در دهان او قرار داده شده است، این توضیح، توضیح درستی است اما در مورد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به هیچ وجه اینگونه نبود؛ در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله، در آن بیست و هفتم رجب فراموش نشدنی، در غار مبارک حراء، اولاً جبرئیل با پیامبر صلی الله علیه و آله به زبان مادری حضرت سخن گفت و نه با زبانی نا شناخته؛ همانگونه که قرآن می فرماید: "و کذلک اوحینا الیک قرآناً عربیاً لتنذر ام القرى ومن حولها..." و اینگونه ما قرآن عربی را بر تو وحی کردیم تا ام القرى (اهالی مکه) و اطراف آن را انداز کنی... (قرآن کریم؛ سوره شوری (۴۲)، آیه ۷) یعنی قرآن که به معنای "خواندنی" است، به عربی - که زبان پیامبر صلی الله علیه و آله و مردمی که در میان آنان زندگی می کردند- نازل شد، و در نتیجه کلام الهی وحی شده به پیامبر صلی الله علیه و آله، نامفهوم نبود.

دوماً، از پیامبر صلی الله علیه و آله درخواست نشده بود که از روی نوشتاری بخواند بلکه به پیامبر صلی الله علیه و آله گفته شد، "اقرء" یعنی قرائت کند هر آنچه که بر او وحی می شد؛ یعنی دانش خواندن از روی نوشتار در زمان نزول وحی - چه این وحی و چه وحی های بعدی- عامل تعیین کننده در دریافت وحی نبود. وقتی که فرشته به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: "اقرء" حضرت فرمودند: "ما اقرء؟" یعنی "چه قرائت کنم؟" آنگاه جبرئیل به پیامبر فرمود که چه بخواند و آن آیات نخستین سوره علق بود. (تفسیر نورالثقلین...)

آنچه که آقای دیدت نوشته اند، گفتاری است نقل شده از عایشه و نه از هیچ کس دیگر؛ شایان ذکر است عایشه هرگز نگفت که اطلاعاتش را از کجا گرفته است در حالیکه او در زمان نزول وحی در غار حراء، هنوز به دنیا نیامده بود!!! و اگر کسی بگوید که پیامبر بعدها به عایشه گفته بود پس چرا هیچیک از کسانی که در زمان وحی مذکور زنده بودند و به پیامبر نزدیک، چنین اخباری را نقل نکرده اند؟! گفتار دیگری از عایشه که آقای دیدت آن ها را نقل نکرده اند بیان می کند که پیامبر قصد داشت خود را از کوه پایین بیاندازد و بکشد!!!

توجه داشته باشیم که هرگز در قرآن چنین عکس العمل های تندی نظیر خودکشی کردن در هنگام دریافت وحی از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و یا حتی پیامبران پیشین نقل نشده، و نه حتی از سوی آنان که پیامبر نبوده اند مانند مادر موسی علیه السلام که خداوند به او الهام کرد تا فرزندش را در آب بیاندازد (وَ اَوْحینا الی اُمّ موسی... (سوره قصص (۲۸)، آیه ۷))!!! علمای مشهوری چون علامه شرف الدین در کتاب النص والاجتهاد (اجتهاد در مقابل نص) این موضوع و تناقضات باورنکردنی دیگری که در اسناد سنی آمده است را بررسی کردند؛ متأسفانه برخی از این تناقضات وارد اسناد شیعی نیز شده اند که علما با ریشه یابی تاریخی و استدلال عقلی و نقلی، سعی می کنند تا حق را از باطل جدا کنند. ان شاء الله با ظهور حضرت مهدی (عج) الله تعالی فرجه الشریف) حق آشکار خواهد شد. در مقاله "دیروز تا فردا" به طور خلاصه منشاء این تناقضات ارائه شده است.

حضرت علی علیه السلام تمام لحظات زندگی شان را با پیامبر صلی الله علیه و آله سپری کردند چه زمانی که در گهواره بودند و چه زمانی که به گفته ی خودشان مانند بچه شتری به دنبال مادرش، لحظه به لحظه با پیامبر صلی الله علیه و آله همراه بودند، تا لحظات آخر که پیامبر صلی الله علیه و آله را به خاک

سپردند، همان لحظاتی که ابوبکر و عمر در سقیفه بنی ساعده مشغول شکستن پیمان غدیر و ... بودند!!! در حالیکه پیکر پیامبر صلی الله علیه و آله هنوز به خاک سپرده نشده بود، آن منافقین برخلاف امر خدا و پیامبر، خلیفه ای گماشتند!!! در ساعات آخر زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله، حضرت هزار باب علم را برای علی علیه السلام گشودند که از هر باب، هزار باب دیگر گشوده می شد، به گفته ی خود پیامبر صلی الله علیه و آله ، علمی نزد او نبود مگر آنکه آنرا به علی علیه السلام آموختند. (نهج البلاغه، خطبه غدیر ...)

به گواهی تاریخ حق علی علیه السلام به دست غاصبانی که از علم و ... بهره ای نبرده بودند، غضب شد و در نتیجه مفسران و قصه گوینان یهود و نصاری به دعوت غاصبان به مساجد راه پیدا کردند؛ این یکی از راه هایی بود که تحریفات و اسرائیلیات وارد احادیث اسلامی شد و یکی از اولین کارهای امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان خلافتشان -بعد از آنکه مردم از شدت ظلم خلفای نخستین از حضرت علی علیه السلام خواستند تا حکومت را به دست بگیرد- بیرون انداختن این قصه گوینان بود.

و اما اینکه خداوند کلامش را بر زبان پیامبر جاری کرد، یعنی پیامبر وحی الهی را بدون کوچکترین تغییر و تبدیلی -همانگونه که فرشته ی وحی قرائت کرد-، تلاوت فرمود.

این ویژگی خاص قرآن است. قرآن وحی خداوند است به پیامبرش و نه حتی کلام خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، چه رسد به تفسیر و مشاهدات دیگران، آنگونه که تورات و انجیل می باشند. یعنی برای مثال، اناجیل کنونی گزارشات و تفاسیر نویسندگان از زندگی عیسی علیه السلام است - نویسندگانی که حتی حضرت عیسی علیه السلام را ندیده بودند!- و نه وحی الهی!!! لیکن قرآن بدون هیچ تغییری به زبان اولیه خود، در طول اعصار، باقی مانده است. برخلاف تورات و انجیل که بارها به دست افراد متعددی نوشته و ترجمه و تفسیر شده اند.

خداوند در قرآن من جمله سوره حجر آیه ۹ وعده می دهد که قرآن تحریف ناپذیر است و همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است که علی بن ابیطالب و یازده فرزند پیغمبر از صلب علی علیه السلام قرآن را از تحریفات گمراهان و غالیان، توطئه ها و اضافات بدخواهان و باطل طلبان، تفسیر و تأویل جاهلان و گمراه کنندگان حفظ خواهند کرد، و آخرین آنان نهمین فرزند حسین علیه السلام است که ظاهر و باطن آنان با او خواهد بود. (اسناد شیعی: وسائل الشیعه، مکیال المکارم، ... اسنادسنی: صواعق المحرقة ..)

"شاهد وفادار"

[یاد آور می شویم که طبق روای گذشته آنچه که در اینجا بیان شده است، نظر نویسنده، آقای احمد دیدت، است که نظر غالب سنی ها می باشد؛ و آنچه که در گروه با رنگ آبی عرضه شده است دیدگاه شیعه با تبعیت از حضرت محمد صلی الله علیه و آله و اوصیای برگزیده آن حضرت علیهم السلام می باشد.]

بلافاصله فرشته رفت، محمد در حالیکه ترسیده بود و غرق عرق شده بود سراسیمه به خانه رفت و از همسر عزیزش خدیجه خواست تا او را پیوشاند، او بر زمین دراز کشید و خدیجه مراقب او بود. هنگامی که آرامش خود را بدست آورد برای خدیجه آنچه دیده و شنیده بود توضیح داد. خدیجه به او اطمینان داد که به او ایمان دارد و خداوند اجازه نمی دهد اتفاق وحشتناکی برای او پیش آید. آیا این ها اعترافات یک فرد شیاد است؟ آیا شیادان اعتراف می کنند که هنگامیکه فرشته ای از سوی خداوند پیامی الهی برای ایشان می آورد، آن ها ترسیده خیس عرق و لرزان شده، و به سوی همسرانشان می شتابند؟^{۴۲} هر منتقدی درمی یابد که عکس العمل ها و اعترافات او، اعترافات یک انسان مخلص، صادق، امین، راستگو و درستکار می باشد. در طول نبوت بیست و سه ساله، کلام در دهان او قرار داده می شد و او تکرار می کرد و این کلام اثری ماندگار در قلب و ذهن حضرت حک می کرد. و

^{۴۲} [در عین حالیکه حضرت خدیجه سلام الله علیها جایگاه بسیار والایی دارند و به فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، یکی از چهار والا مقام ترین بانوان عالم خلقت می باشند، اما هرگز برتری حضرت محمد صلی الله علیه و آله بر دیگر پیامبران و سایر مخلوقات را فراموش نکنیم؛ آیا هیچ قلب پاکی باور می کند که اشرف مخلوقات خداوند، آن هنگام که فرشته ی خداوند با او ارتباط برقرار می کند، از ترس به آغوش همسرش بشتابد، و همسرش که مقام نبوت نداشت، به او اطمینان دهد که "خداوند اجازه نمی دهد که اتفاق وحشتناکی برای او بیفتد!!!" حضرت محمد صلی الله علیه و آله سال ها در غار حرا خداوند را پرستش می کرد؛ خداوندی که قبل از حضور پیامبر در این دنیا او را برگزیده بود و آن روز در غار، تنها دستور آغاز نبوتش روی زمین را داده بود. هنگامی که وحی الهی بر پیامبر نازل می شد - چه در دریافت این وحی، و چه دریافت های دیگر - به علت شکوه و عظمت درجات اعلی علم الهی که بر ایشان آشکار می شد، حالت دریافت وحی بر پیامبر عارض می گردید، و از عظمت وحی چشمانشان بسته می شد و عرق بر بدن مبارکشان می نشست، به گونه ای که همگان در اطراف ایشان درمی یافتند که ایشان صلی الله علیه و آله و سلم در "حالت دریافت وحی" بودند؛ یعنی عرق و... از ترس نبود بلکه از شکوه و عظمت ارتباط الهی بود. پیامبر صلی الله علیه و آله خودشان توضیح داده اند که صدایی بی وقفه مانند صدای زنگ می شنیدند و آنگاه علم در سینه ی ایشان قرار داده می شد و سپس پیامبر با نوای آسمانی خود، آیات قرآن را تلاوت می فرمودند و آنان که نزدیکشان ایستاده بودند، به وضوح آیاتی را که پیامبر به امر خدا مامور به تبلیغش بود، می شنیدند اما علمی که در سینه ی پیامبر قرار می گرفت، فراتر از واژه های قرآن بود. برای مثال وقتی که فرشته ی وحی حروف مقطعه (حروفی که در ابتدای بعضی سوره ها وجود دارد مانند الم) را بر پیامبر نازل می کرد خطاب به فرشته می فرمودند که معنایش را درک کردم در حالیکه هنگام کتابت قرآن، پیامبر تنها خود حروف را بیان می فرمودند، نه علم نهفته ی آن را. (بحار الانوار)

علمی که پیامبر دریافت می کرد، قلب و اسرار قرآن بود، برخی از این معانی نهفته یعنی گوشه ای از معنا و تفسیر صحیح قرآن از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله و اوصیای برگزیده شان یعنی اهل بیت علیهم السلام بیان شده است. مجدداً متذکر می شویم که آنچه که آقای دیدت بیان کردند از عایشه سرچشمه می گیرد که معقولیت و اصالت اینگونه منقولات از طرف دانشمندان معتبر زیر سوال قرار گرفته است.

آنچه که حقیقتاً به وقوع پیوست این بود که آن هنگام که حضرت محمد صلی الله علیه و آله از غار حراء به خانه آمدند حضرت خدیجه سلام الله علیها شاهد نشانه های عظمت دریافت وحی در آن حضرت بودند و به عنوان اولین بانو به خاتم الانبیاء بودن پیامبر اقرار کردند و صادقانه تا نفس آخر یاور وفادار آن حضرت بودند.

همانگونه که حجم متون آسمانی قرآن کریم زیاد می شد، آن ها بر لیف خرما، پوست یا بر کتف حیوانات نوشته می شد و بر قلوب پیروان مخلص حفظ می شد؛ قبل از رحلت پیامبر طبق دستور ایشان کلام الهی به ترتیبی که امروز در قرآن موجود است چیده شد. کلام وحی حقیقتاً به زبان او جاری شد، دقیقاً همانطور که پیشگویی گفته: "و من کلامم را به زبان او جاری می کنم"^{۴۳}

پیامبر امی

تجربه محمد در غار حراء که بعد ها به جبل النور شناخته شد، و پاسخ پیامبر به اولین وحی، دقیقاً پیش گویی ای دیگر از عهدین است. در کتاب اشعیا فصل ۲۹ عبارت ۱۲ می خوانیم "و کتاب (القران، خواندنی، قرائت شدنی) به او که درس ناخوانده است داده"^{۴۴} و عبارات عهدین چنین ادامه پیدا می کند: "و گفته می شود قَسَمَت می دهم این را بخوان" (عبارت قسمت می دهم در نسخه عبری در مقایسه با نسخه ی کاتولیک رومی و نسخه های تجدید نظر یافته استاندارد شده وجود ندارد.) "و او می گوید که من درس خوانده نیستم" (من درس خوانده نیستم که عبارت دقیق عربی آن "ما انا بقاری" می باشد) و محمد آن هنگام که به او فرمان داده شده بود، بخوان! این عبارت را، دو بار به روح القدس، فرشته ی مقرب- جبرئیل- تکرار کرد. اجازه دهید من جمله کامل را بدون فاصله همانطور که در نسخه ی King James یافتیم؛ نقل کنم، زیرا آن مشهورتر است: "و کتاب به او که درس ناخوانده است داده شد. و گفته می شود، قَسَمَت می دهم این را بخوان و او می گوید من درس خوانده نیستم"^{۴۵}

(خوب است گفته شود که در قرن ششم میلادی هنگامیکه محمد می زیست و موعظه می نمود، هیچگونه انجیل و تورات عربی وجود نداشت! همچنین او کاملاً بی سواد و درس ناخوانده بود. هیچ بشری هرگز به او کلمه ای درس نداده بود، معلّم او خالقش بود بدون هیچ فراگیری بشری، حکمت دانش آموختگان را خجالت زده کرده بود. امروزه تورات و انجیل عربی به چهارده متن و گویش مختلف فقط برای عرب ها وجود دارد.)^{۴۶}

^{۴۳}. تورات سفر تثنیه ۱۸:۱۸

^{۴۴}. قرآن اشاره به "پیامبر امی" دارد. اعراف: ۱۵۸

^{۴۵}. اشعیا فصل ۲۹، عبارت ۱۲

^{۴۶}. [علم تمام پیامبران، در رأس آنان پیامبران اولوالعزم - نوح، ابراهیم، موسی، عیسی علیهم السلام و محمد صلی الله علیه و آله - و سرور ایشان حضرت محمد صلی الله علیه و آله از خداوند است. یعنی معلم های بشری نداشتند و مستقیماً از خداوند آموختند. برای مثال در قرآن می خوانیم که حضرت عیسی علیه السلام در نوزادی اعلان کرد که پیامبر خداست و کتاب به او عطا شده است. (قرآن، سوره مریم (۱۹)، آیه ۳۰)

علم الهی حضرت محمد صلی الله علیه و آله شامل "علم غیب" می باشد:

عالم الغیب فلا ینظر علی غیبه احداً - الا من ارتضى من رسول فانه یسلک من بین یدیه و من خلفه رصداً - لیعلم ان قد ابلاغوا رسالات ربهم و احاط بما لدیهم و احصى کل شیء عدداً

(خداوند) داننده ی غیب است و هیچکس بر غیب او آگاهی ندارد؛ مگر آنکس از رسولان برگزیده و مورد رضا، پس همانا او محافظانی از پیش رو و پشت سر می فرستد تا بدانند که رسالات پروردگارش را ابلاغ کرده اند؛ و خداوند به آنچه نزد آنان است احاطه دارد و خدا از شماره هر آنچه در عالم است، آگاه است. (سوره جن (۷۲)، آیات ۲۶ الی ۲۸)

هشدار خطرناک

به پدر روحانی گفتم توجه کنید! این پیشگویی‌ها آنچنان دقیق به محمد صلی الله علیه [و آله] اشاره می‌کند که برای تحقق آن درباره محمد احتیاج به هیچگونه توجیهی نیست.

پدر روحانی گفت: تمام تفاسیر شما در جای خود، اما هیچ پیامدی برای ما ندارد، به خاطر آنکه ما مسیحیان، عیسی مسیح را خدا در صورت انسان می‌دانیم که ما را از بردگی گناه رها کرده است. [یعنی مسیحیان معتقدند که برای هیچ گناهی مؤاخذه نمی‌شوند!!!]

پرسیدم: آیا اهمیتی ندارد؟ خدا اینطور فکر نکرده بود؛ او بسیار کوشید تا هشدارها ثبت شود. خداوند می‌دانست که انسان‌هایی مانند شما سبک سرانه و بی‌ملاحظه سخنان او را سبک می‌شمارند بنابراین خداوند سفر تشبیه ۱۸:۱۹ را با اخطار بیم‌دهنده‌ای ادامه داد:

"و هر کسی که سخنان مرا که او به اسم من گوید نشنود، من از او مطالبه خواهم کرد" (در نسخه‌ی کاتولیک به جای، من از او مطالبه خواهم کرد، "من منتقم خواهم بود"؛ "من از او انتقام خواهم گرفت" می‌باشد). این شما را نمی‌ترساند؟ خداوند متعال به انتقام گرفتن تهدید می‌کند!! اگر یک انسان، شما را تهدید کند، از وحشت می‌لرزید! اما هیچ ترسی از هشدار خداوند ندارید؟

معجزه‌ی شگفت‌انگیز!

در عبارت ۱۹ سفر تشبیه فصل ۱۸م، مجدداً وقوع پیشگویی دیگری را درباره محمد صلی الله علیه [و آله] داریم؛ که در مورد کلمات "...سخنان مرا که او به اسم من گوید..." تذکر می‌دهد. محمد با اسم چه کسی سخن می‌گفت؟ من آخرین سوره قرآن ترجمه یوسف علی را باز کردم، سوره صدو چهاردهم، سوره ناس، قاعده‌ی شروع کردن سوره را به او نشان دادم:

بسم الله الرحمن الرحيم

به اسم خداوند رحمن رحيم

همانگونه که قرآن تایید می‌کند خداوند علم غیبش را در اختیار برگزیدگانش قرار می‌دهد و آنان را با فرشتگانی، از پیشرو و پشت سر، محافظت می‌کند؛ یعنی برگزیدگان الهی به حفاظت خداوند، "معصوم" می‌باشند. به امر خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله همانگونه که در خطبه‌ی غدیر و مناسبت‌های دیگر تصریح فرمودند، علمشان را به حضرت علی علیه السلام آموختند و سپس هر امام معصومی به امام پس از خود می‌آموخت. یعنی این علم به اهل بیت علیهم السلام رسیده است. "و خداوند به آنچه نزد آنان است احاطه دارد و خدا از شماره هر آنچه در عالم است، آگاه است"

چنین دانش الهی محاط بر کل دانش بشری است. همانگونه که امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند: نه تنها پیامبر خواندن و نوشتن می‌دانستند، بلکه احاطه‌ی کامل به بیش از هفتاد زبان داشتند، و پیامبر به این خاطر امی خوانده شدند که "اهل ام القرى" (مکه) بود. (علل الشرایع) امام علیه السلام فرمودند: پیامبر نه تنها می‌خواندند و می‌نوشتند، بلکه آنچه که نوشته نشده بود نیز می‌خواندند. (بصائر الدرجات) یعنی علم پیغمبر صلی الله علیه و آله به این گستردگی بود؛ همان علمی که به اهل بیت علیهم السلام انتقال داده شده است. برای یک بررسی جامع پیرامون واژه "امی" و کاربردهای آن درباره پیامبر صلی الله علیه و آله، بزودی مقاله "پیامبر امی، درس ناخوانده یا بی‌سواد؟! به این سایت اضافه خواهد شد."

سوره های پیشین نیز ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲ و ... از همین قاعده پیروی می کنند و [لفظاً] معنای یکسانی دارند. این پیشگویی چه چیزی را می خواهد بگوید؟ "...سخنان مرا که او به اسم من گوید" و محمد با اسم چه کسی سخن می گفت؟ به اسم خداوند رحمن رحیم.

این پیشگویی در مورد محمد صلی الله علیه [و آله] محقق شده است، عیناً هر سوره از قرآن کریم به جز نهمین سوره با بسم الله الرحمن الرحيم شروع می شود. مسلمانان، همه ی اعمال مشروع خود را با این عبارت مقدس، آغاز می کنند. اما مسیحیان با عبارت: "به نام پدر، پسر و روح القدس"^{۴۷} آغاز می کنند. در مورد فصل ۱۸ سفر تثنیه من بیش از پانزده دلیل ارائه دادم که چگونه پیشگویی به محمد صلی الله علیه [و آله] برمی گردد، نه عیسی علیه السلام.

عهد جدید هم تأیید می کند

تعمید دهنده عیسی را نقض می کند

در عصر عهد جدید می یابیم که یهودیان هنوز منتظر به تحقق پیوستن پیشگویی "یک نفر شبیه موسی" بودند.^{۴۸} زمانی که عیسی ادعا کرد که مسیح یهود است، یهودیان آغاز به تحقیق در خصوص اینکه الیاس [ایلیا] کجاست کردند. یهود پیشگویی دیگری به موازات پیشگویی راجع به آمدن حضرت عیسی داشتند مبنی بر اینکه پیش از آمدن مسیح، اول می بایست الیاس [ایلیا] در رجعت ثانی خود بیاید. مسیح نیز این اعتقاد یهود را تأیید می کند: "او در جواب گفت: البته الیاس می آید و تمام چیزها را اصلاح خواهد نمود. لیکن به شما می گویم که الحال الیاس آمده است و او را نشناختند ... آنگاه شاگردان دریافتند که درباره یحیی تعمیددهنده بدیشان سخن می گفت."^{۴۹}

طبق عهد جدید، یهود کسانی نبودند که به آسانی ادعای هر مدعی مسیح بودن را بپذیرند و در جستجویشان متحمل مشکلات شدیدی شدند تا مسیح حقیقی شان را بیابند. و این امر را انجیل یوحنا تصدیق می کند: "و این است شهادت یحیی در وقتی که یهودیان از اورشلیم، کاهنان و لایوان را فرستادند تا از او سوال کنند که تو کیستی، که معترف شد و انکار نمود، بلکه اقرار کرد که من مسیح نیستم".

این طبیعی بود به سبب آنکه دو مسیح در یک زمان امکان وجود نداشت.^{۵۰} اگر عیسی، مسیح بود پس یحیی نمی توانست مسیح باشد!) " آنگاه از او سوال کردند: پس چه؟ آیا تو الیاس هستی؟ گفت: نیستم."^{۵۱} (در اینجا یحیی تعمید دهنده عیسی را نقض می کند! عیسی می گوید یحیی همان الیاس [ایلیا] است و یحیی انکار می کند که او همان است که عیسی او را به آن نسبت می دهد! قطعاً یکی از این دو (عیسی یا یحیی) - پناه بر خدا! - حقیقت

^{۴۷} . مسیحیان حتی از نام خدا غافل اند به خاطر آنکه، پدر و GOD از اسامی خداوند نیستند.

^{۴۸} . یوحنا، باب اول، عبارات ۱۹ الی ۲۵

^{۴۹} . متی، باب ۱۷، عبارات ۱۱ الی ۱۳

^{۵۰} . [بر اساس "طومارهای بحر المیت" و "تلمود" و حتی "کتاب مقدس"، حقیقتاً به نظر می رسد که پیروان متون کتاب مقدس انتظار "دو مسیح" را می کشیدند اما البته نه در یک زمان؛ در هر صورت یهود حضرت عیسی علیه السلام را به عنوان مسیح ابن مریم نپذیرفته بودند و هنوز هم نپذیرفته اند. برای تجزیه و تحلیل دقیق تر مفهوم "دو مسیح" شما را صمیمانه به مطالعه تمام ده قسمت مقاله "دو مسیح" در این سایت maseeh.ir دعوت می کنیم.]

^{۵۱} . یوحنا، باب ۱، ۱۹ الی ۲۱

را نمی گوید. طبق گواهی خود عیسی، یحیی تعمید دهنده بزرگترین پیامبر اسرائیلی بود: "هرآینه به شما می گویم که از اولاد زنان، بزرگتری از یحیی تعمیددهنده برنخاست..."^{۵۲}

ما مسلمانان تعمیددهنده را با عنوان حضرت یحیی علیه السلام می شناسیم. ما به او به عنوان پیامبری حقیقی از جانب الله احترام می گذاریم. Jesus را ما مسلمانان با عنوان حضرت عیسی علیه السلام می شناسیم و ایشان را به عنوان یکی از بزرگترین پیامبران خداوند قادر مطلق محترم می شماریم. ما مسلمانان چگونه می توانیم نسبت دروغ به آنها بدهیم؟ ما این مشکل بین عیسی و یحیی را به مسیحیان وا می گذاریم تا آن را حل کنند، چرا که "کتاب مقدس" اختلافات زیادی دارد که به عنوان "گفته های تاریک عیسی" شهرت یافته است.^{۵۳}

برای ما مسلمانان آخرین پرسشی که توسط بزرگان یهود از یحیی تعمید دهنده می شود حقیقتاً مورد توجه است. "ایا تو آن نبی هستی؟ او جواب داد: نه"^{۵۴} [بسیار جالب است که برخی از ترجمه های فارسی انجیل، این عبارت را کامل حذف کرده اند! در صورتی که تمام نسخه های عبری و انگلیسی و... آن را دارا می باشند!!!]

سه پرسش

لطفاً توجه کنید که **سه پرسش** متفاوت و متمایز از یحیی تعمید دهنده می شود و او سه پاسخ مؤکد "نه" به آن ها می دهد:

۱- آیا تو مسیح هستی؟

۲- آیا تو الیاس [ایلیا] هستی؟

۳- آیا تو آن پیامبر هستی؟

اما دانشمندان جهان مسیحیت به گونه ای فقط دو پرسش را در اینجا مطرح می بینند. برای بیشتر روشن کردن اینکه یهود زمانی که از یحیی تعمید دهنده پرسش می کردند قطعاً سه پیشگویی مجزا در ذهن داشتند، اجازه دهید نكوهش یهود در عبارات زیر را بخوانیم:

"پس از او سوال کرده، گفتند: اگر تو مسیح و الیاس و آن نبی نیستی، پس برای چه تعمید می دهی؟"^{۵۵}

یهود در انتظار تحقق سه پیشگویی متمایز بودند: (یک آمدن مسیح، دو) آمدن الیاس و سه) آمدن آن پیامبر.

آن پیامبر

اگر هر کتاب مقدسی را که دارای کشف اللغات یا فهرست تطبیقی است، نگاه کنیم؛ می یابیم در یادداشت های حاشیه ای انجیل یوحنا ۱:۲۵ جایی که واژه های "پیامبر" یا "آن پیامبر" آمده، به پیشگویی سفر تثنیه ۱۸ و ۱۸:۱۵ رجوع داده می شود؛ که ما قبلاً به طور مبسوط با دلایلی محکم و انکار ناپذیر ثابت کردیم "آن پیامبر" -

^{۵۲} متی، باب ۱۱، عبارت ۱۱

^{۵۳} رجوع کنید به مجله تایمز ۳۰ دسامبر ۱۹۷۴، مقاله "کتاب مقدس چقدر درست است" و نیز رجوع کنید به "۵۰۰۰ اشتباه در کتاب مقدس" تجدید چاپ از مجله مسیحی آویک AWAKE، ۸ سپتامبر ۱۹۵۷ [و همچنین رجوع کنید به مقاله "نابودی کتاب مقدس" "Destruction of the Bible"]

^{۵۴} یوحنا، باب اول، عبارت ۲۱

^{۵۵} یوحنا، باب اول، عبارت ۲۵

پیامبری مانند موسی - حضرت محمد است، نه حضرت عیسی! ما مسلمانان انکار نمی کنیم که حضرت عیسی، مسیح [پسر مریم] - که به Christ ترجمه شده است - بوده است.^{۵۶} [واژه مسیح در انگلیسی به Christ تعبیر می شود] و با هزار و یک پیشگویی که مسیحیان ادعا می کنند به وفور در عهد عتیق به آمدن مسیح [پسر مریم] اشاره می کند مقابله نمی کنیم. آنچه می گوئیم این است که پیشگویی در سفر تثنیه ۱۸:۱۸ [و بسیاری پیشگویی های دیگر عهدین] راجع به عیسی مسیح نیست بلکه پیشگویی آشکاری درباره ی حضرت محمد می باشد [به منظور مطالعه بیشتر پیشگویی های تورات و انجیل درباره پیامبر موعود و اثبات بیشتر تحریفات، صمیمانه شما را دعوت می کنیم به خواندن کلیه قسمت های "محمد صلی الله علیه و آله وعده عهد عتیق" و مقاله "محمد صلی الله علیه و آله وعده انجیل" در همین سایت].

پدر روحانی بسیار مودبانه با گفتن "بحث جالبی بود!" از من جدا شد، او گفت خوب است تا روزی من به کلیسای او بروم و درباره این موضوع با جماعت صحبت کنم... ده سال و نیم گذشته است، و من هنوز منتظر آن دعوت به کلیسا هستم!!! معتقدم پدر روحانی خالصانه پیشنهاد کرد اما تعصب دیر از بین می رود، و هیچکس دوست ندارد منافعش به خطر افتد!

محک

چرا همان محکی که عیسی خودش به شما گفته بود به مدعیان نبوت بزید، همان محک را به محمد نزیم؟ چنانچه عیسی گفت: "از روی ثمراتش شما آن ها را خواهید شناخت."
"ایشان را از میوه های ایشان خواهید شناخت. آیا انگور را از خار و انجیر را از خس می چینند؟ همچنین هر درخت نیکو، میوه نیکو می آورد، و درخت بد میوه ی بد آورد..."^{۵۷}
از میوه های ایشان، ایشان را خواهید شناخت. پس چرا از اینکه این آزمایش را بر آموزه های حضرت محمد به کار بندید، می ترسید؟
در آخرین کلام آسمانی خداوند - قرآن کریم - تحقق تعالیم موسی و عیسی یعنی گسترش صلح و آرامش را که جهان بسیار محتاج آن است خواهیم دید.
"اگر شخصی چون محمد حاکمیت دنیای مدرن را به عهده می گرفت، او در حل مشکلات دنیا موفق می شد و صلح و آرامشی را که دنیا به آن محتاج است، برقرار می کرد."^{۵۸}

بزرگترین

هفته نامه ی خبری TIMES در تاریخ ۱۰ جولای ۱۹۷۴ منتخبی از نظریات مورخان مختلف، نویسندگان،

^{۵۶} چگونه واژه مسیح به کرایست Christ تغییر شکل داد؟ ببینید "کرایست در اسلام"

^{۵۷} متی، فصل ۷، عبارات ۱۶ تا ۲۰

^{۵۸} جرج برنارد شو

نظامیان، تجار و سایرین را درباره ی موضوع "چه کسانی بزرگترین رهبران تاریخ بوده اند؟" نقل کرده است. برخی گفتند هیتلر بوده، سایرین گفتند: گاندی، بودا، لینکلن و امثال او... اما جولس مسرمن^{۵۹} روانکاو امریکایی با ارائه معیاری صحیح برای قضاوت، استانداردی تبیین کرد. او گفت: رهبران باید سه عملکرد را تحقق بخشند:

۱- برقراری رفاه رعیت

۲- ایجاد نظم اجتماعی که مردم در آن احساس امنیت نسبی کنند.

۳- ایجاد یک مجموعه واحد اعتقادی برای مردم.

او با این سه معیار در تاریخ درباره هیتلر، پاستور، قیصر، موسی، کنفوسیوس و بسیاری دیگر به تحقیق و تحلیل پرداخت و نهایتاً نتیجه می گرفت:

"افرادی چون پاستور و سالک رهبرانی اند که عملکرد نوع اول را تحقق دادند. افرادی چون گاندی و کنفوسیوس از یک طرف قیصر و هیتلر از طرف دیگر رهبران نوع دوم یا شاید سوم باشند. عیسی و بودا متعلق به گروه سوم اند. احتمالاً بزرگترین رهبر همه دوران ها محمد بوده است که هر سه عملکرد را با هم تحقق بخشید و در درجه پایین تر موسی چنین کرد."

طبق استانداردهای علمی که توسط پروفسور دانشگاه شیکاگو تنظیم شده - که به نظر من یهودی ست- عیسی و بودا نیز به عنوان رهبرانی بزرگ شناخته شده اند لیکن جالب است که موسی و محمد در یک طبقه بندی قرار گرفته اند که این یافته تاییدی فراتر بر بحث ما می باشد که عیسی شبیه موسی نیست بلکه محمد شبیه موسی است.^{۶۰}

کشیش جیمز ال دو^{۶۱} در لغت نامه Collins عهدین، شواهد بیشتری ارائه می دهد که عیسی شبیه موسی نیست بلکه محمد شبیه موسی است:

موسی به عنوان زمامدار و قانونگذار، پدید آورنده یهودیان بود؛ او امت از هم گسسته سامی را یافت و... تنها مرد تاریخ که می تواند با او مقایسه شود، محمد است.

*دایره المعارف مذهبی، موسی را در آیین های مختلف بررسی کرده است. ذیل موسی در اسلام می خوانیم: موسی در اسلام با احترام زیادی به عنوان پیامبری بزرگ که آمدن محمد را به عنوان جانشین آینده خود پیشگویی کرده بود، یاد می شود. در زندگانی محمد بسیاری از چیزها به طور ضمنی یادآور آیین موسی می باشد.^{۶۲} [اینکه که همه انبیاء علیهم السلام همیشه جانشینان خود را معرفی کرده بودند یک سنت پیامبرانه می باشد و حضرت محمد صلی الله علیه و آله نیز چنین کردند. مقاله "غدیر، از خلقت تا ابدیت" در این سایت maseeh.ir مطالعه کنید.]

⁵⁹. Jules Masserman

^{۶۰}. تشبیه ۱۸:۱۸

⁶¹. James L. Dow

^{۶۲}. دائرة المعارف دین، Mircea Eliade، THE ENCYCLOPAEDIA OF RELIGION، ص ۱۲۱

در خاتمه این مطلب را با عبارتی از یک کشیش مسیحی و به دنبال آن عبارتی از مولای او به پایان می‌رسانم.
"معیار غایی شناخت یک پیامبر حقیقی، جایگاه اخلاقی تعالیم وی می‌باشد."^{۶۳}
"از روی ثمراتشان شما آنها را خواهید شناخت"^{۶۴}

بیایید با هم استدلال کنیم

"قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالُوا إِلَيَّ كَلِمَةً سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْءٌ وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ"

بگو: ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است که جز الله را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم و بعضی از ما، بعضی دیگر را ارباب از سوی غیر خدا نگیریم. هر گاه (از این دعوت،) سرباز زنند، بگوئید: گواه باشید که ما مسلمانیم^{۶۵}

اهل کتاب لقب محترمانه ای است که در قرآن به یهودیان و مسیحیان داده شده است. در این آیه مسلمانان امر شده اند تا اهل کتاب را اینگونه دعوت کنند "ای اهل کتاب" - ای مردمان دانا، ای کسانی که ادعا میکنند دریافت کنندگان وحی در متون متن مقدس هستید؛ بیایید باهم در یک موضع واحد جمع شویم که "که جز الله را نپرستیم" چرا که هیچکس جز الله شایسته پرستش نیست و نه به خاطر اینکه خدا گفته است: "زیرا من که یهوه، خدای تو می‌باشم، خدای غیور [حسود] هستم، که انتقام گناه پدران را از پسران تا پشت سوم و چهارم از آنانی که مرا دشمن دارند می‌گیرم."^{۶۶}
بلکه زیرا او پروردگار ماست، او که ما را دوست دارد، روزی دهنده ی ما و پرورش دهنده ما می‌باشد. او که تمامی حمد و سپاس شایسته اوست.

در تئوری، یهودیان و مسیحیان هر سه پیشنهاد در آیه قرآن را می‌پذیرند، اما در عمل بدان عامل نمی‌باشند. علاوه بر تفاوت های اعتقادی در توحید خداوند عزوجل، اشکال تقدس رهبریت (که در یهودیت موروثی می‌باشد) نیز وجود دارد. درست مانند اینکه کاهنان، پاپ، کشیش یا برهمن در کنار علم و تقوایشان می‌توانند ادعای

^{۶۳}. پروفیسور دوملو Dummelow

^{۶۴}. عیسی مسیح

^{۶۵}. قرآن کریم، سوره آل عمران (۳)، آیه ۶۴

^{۶۶}. سفر خروج فصل ۲۰ عبارت ۵. [همانطور که ملاحظه می‌فرمائید در ترجمه های جدید فارسی به جای حسود، غیور آورده شده است، لیکن در متون

انگلیسی واژه Jelouse دیده می‌باشد:

"...FOR I THE LORD THY GOD AM A JEALOUS GOD VISITING THE INIQUITY OF THE FATHERS UPON THE CHILDREN UNTO THE THIRD AND FOURTH GENERATION OF THEM THAT HATE ME." (Exodus 20:5)

یعنی کتاب مقدس خداوند را حسودی معرفی می‌کند که از فرزندان به خاطر گناهان پدران انتقام می‌گیرد!!!

افضلیت [الوهیت] کنند یا میان خدا و بندگان بایستند^{۶۷}.

در اینجا اعتقاد اسلام به طور خلاصه بیان شده است :

"قُولُوا ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ مَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إسمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَ عِيسَىٰ وَ مَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ"

بگویند: ما به خدا ایمان آورده ایم و به آنچه بر ما نازل شده و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و پیامبران از فرزندان او نازل گردید، و آنچه به موسی و عیسی و پیامبران از طرف پروردگار داده شده است، و بین آنها تفرق و جدائی قائل نمی شویم، و ما برای خداوند مسلمان هستیم.^{۶۸}

جایگاه اعتقادی مسلمانان بسیار روشن است؛ مسلمانان ادعا نمی کنند دینی خاص خود دارند. اسلام یک مذهب فرقه ای و نژادی نمی باشد. در دیدگاه اسلام فقط یک دین وجود دارد [و آن اسلام است] زیرا که حقیقت فقط یکی است.

شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا وَ الَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ وَ مَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَىٰ وَ عِيسَىٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ

از دین آنچه را که برای شما تشریح کرد، آنست که به نوح توصیه کرده بود و آنچه که به تو وحی کردیم و آنچه که به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم؛ که دین را برپا دارید و متفرق نشوید^{۶۹} و بر مشرکان گران است آنچه

^{۶۷} [خداوند یکتا در قرآن کریم سوره مائده آیه ۳۵ می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَ جَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

ای کسانی که ایمان آورده اید! تقوای الهی پیشه کنید! و برای تقرب به سوی او "وسيله" را بجوئید! و در راه او جهاد و کوشش کنید، باشد که رستگار شوید! خداوند در این آیه به بندگان گفته که به او ایمان آورده اند فرمان می دهد که متقی باشند و امر او را بپذیرند؛ خداوند امر می کند که انسان ها برای تقرب جستن به سوی او متوسل به "وسيله" شوند؛ این وسيله ها کسانی هستند که خداوند خودش آن ها را برگزیده است و اجازه شفاعت به آنان داده است، و نه آنان که انسان بدون اجازه خداوند خود انتخاب می کند. در قرآن کریم آیات بسیاری وجود دارند که شفیعان و صاحبان امری که خداوند به آن ها اذن داده است معرفی می کنند، آنان برگزیده خداوندند و به اذن خداوند وظایفی که به آن ها محول شده است، انجام می دهند. در اینجا تنها دو نمونه از این آیات را ذکر می کنیم و در آینده به بررسی دقیق آن خواهیم پرداخت.

"...مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ..."

.. چه کسی ست که در نزد او شفاعت کند مگر به اذن او ... (قرآن کریم، سوره بقره (۲)، آیه ۲۵۵)

"إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ"

سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده اند همانها که نماز را برپا می دارند، و در حال رکوع، زکات می دهند. (قرآن کریم، سوره

مائده (۵)، آیه ۵۵]

^{۶۸} قرآن کریم، سوره بقره (۲)، آیه ۱۳۶

^{۶۹} [اهمیت خطبه غدیر در راستای همین امر الهی می باشد که خداوند بواسطه نصب اوصیای معصوم پس از پیامبران علیهم السلام راه چگونه متفرق نشدن

را در پیش روی انسان ها قرار داده است؛ اینک این ما و این خطبه غدیر ، آخرین خطبه آخرین پیامبر!]

شما آنان را به سویش دعوت می کنید! خداوند هر کس را بخواهد برمی گزیند، و کسی را که به سوی او بازگردد هدایت می کند.^{۷۰}

[اسلام] همان دینی است که همه پیامبران آنرا تبلیغ کردند. حقیقتی است که تمام کتب آسمانی [پیش از تحریفات و اضافات] تعلیم دادند. اساساً آن [اسلام] وجدان کردن و پذیرش خواست خداوند و تسلیم شدن رضایتمندانه در برابر آن اراده می باشد.

اگر شخصی دینی غیر از آن [اسلام] را بخواهد، هم به فطرت خود و هم به اراده و تقدیر خداوند خیانت کرده است.^{۷۱}

چنین شخصی نمی تواند هدایت شود، زیرا که به اراده خود هدایت را رد کرده است.^{۷۲}

^{۷۰} قرآن کریم، سوره شوری (۴۲)، آیه ۱۳

^{۷۱} [تنها دین پذیرفته توسط الله اسلام حقیقی است: "إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ"]

همانا دین در نزد خداوند، اسلام است. و کسانی که کتاب آسمانی به آنان داده شد اختلاف نورزیدند مگر بعد از آنکه علم و آگاهی بر آنها نازل شد، به خاطر تجاوز از حد در میان خودشان، و هر کس به آیات خدا کفر ورزد خداوند سریع الحساب است. (قرآن کریم، سوره آل عمران (۳)، آیه ۱۹) "وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ" و هر کس جز اسلام دینی اختیار کند، پس هرگز از او پذیرفته نخواهد شد و او در آخرت از زیانکاران است. (قرآن کریم، سوره آل عمران (۳)، آیه ۸۵)

^{۷۲} [همانگونه که پیروان تمامی کتب مقدس تایید می کنند، بالاخره منجی بشریت خواهد آمد و همگان را بر مبنای پرش و اطاعت خداوند متحد خواهد ساخت. تمام کتب آسمانی خاصاً قرآن تاکید کردند که این سیطره حق بر باطل بعد از آخرین پیامبر رخ خواهد داد. "هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ..." او کسی است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاد، تا آن را بر همه دین ها غالب گرداند... (قرآن کریم، سوره توبه (۹) آیه ۳۳ - سوره فتح (۴۸) آیه ۲۸ - سوره صف (۶۱)، آیه ۹)

همچنین روایات شیعه و سنی تایید می کنند که به گفته ی پیغمبر صلی الله علیه و آله سلطه ی این حق بر باطل در زمان ظهور مهدی علیه السلام خواهد بود؛ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: اگر از عمر دنیا فقط یک روز باقی بماند، خداوند آن روز را به درازا می کشاند تا مردی از ذریه ی مرا برانگیزد، او هم نام و هم کنیه ی من است تا جهان را از عدل و داد پر کند همانطور که از ظلم و جور پر شده است. اسناد شیعه: کمال الدین - بحار الانوار و... اسناد سنی: سنن ابن داوود - سنن ترمذی و...

علاوه بر این بسیاری از احادیث تایید می کنند، اهل بیت و در راس ایشان حضرت محمد صلی الله علیه و آله خبر داده اند که مهدی علیه السلام سنت و رفتار ایشان را پیروی می کنند و هرگز از آن پیشی نمی گیرند.

"اگر شخصی چون محمد حاکمیت دنیای مدرن را به عهده می گرفت، او در حل مشکلات دنیا موفق می شد و صلح و آرامشی را که دنیا به آن محتاج است، برقرار می کرد." (جرج برنارد شاو)

آری بالاخره یقیناً مردی چون محمد صلی الله علیه و آله چنین خواهد کرد.

بیابید از خداوند متعال عاجزانه ظهور موفور السرور آخرین یادگار محمد صلی الله علیه و آله را بخواهیم، او که نام و کنیه اش نام و کنیه او ست و لقبش مهدی علیه السلام می باشد. او آخرین گنج مخفی شده ی اهل بیت است...

فصل دوم

مناظره امام رضا علیه السلام با علمای یهودی و مسیحی

امام رضا، علی فرزند موسی علیهما السلام، هشتمین وصی معصوم آخرین پیامبر-حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم- بودند؛ ایشان بر خلاف میلشان توسط مأمون-خلیفه عباسی زمان- از مدینه به شهر مرو-مرکز خلافت عباسیان- برده شدند.

از یک سو، اگرچه مأمون در اعماق وجودش می دانست که امام رضا علیه السلام برگزیده خداوند و امام و راهبر بر حق مسلمانان در آن زمان است، عشق به قدرت و ثروت چنان جان و روحش را تسخیر کرده بود که مانع او از تسلیم در برابر این حقیقت غیر قابل انکار می شد.

از سوی دیگر، با وجود آگاهی به احادیث بسیاری از حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم درباره عظمت جایگاه اوصیای برگزیده ایشان علیهم السلام گویا تفاوت بین علم خدادادی انبیاء و اوصیا علیهم السلام و علم اکتسابی خطاپذیر دانشمندان را درک نکرده بود؛ در نتیجه می پنداشت که با رو در رو کردن امام رضا علیه السلام با دانشمندان ادیان می تواند وجهه ایشان را در برابر پیروانش خدشه دار کند.

ولی بزودی دریافت که علم خدادادی امام رضا علیه السلام با علم هیچ دانشمندی قابل مقایسه نیست. بنابراین هر چه بیشتر کوشید تا خود را به امام رضا علیه السلام منسوب کند تا از محبوبیت آن حضرت برای اهداف خود بهره برداری کند. لیکن نقشه های پلید وی ثمری نداشت و همین امر انگیزه او برای کشتن حضرت را چند برابر کرد، کار پلیدی که سرانجام به آن مبادرت ورزید...

آنچه در اینجا ارائه می شود بخش هایی از یکی از مناظرات آن حضرت علیه السلام با دانشمندان ادیان در آن زمان می باشد.

از حسن بن محمد نوفلی هاشمی چنین نقل شده است:

زمانی که علی بن موسی الرضا علیهما السلام بر مأمون وارد شدند، مأمون به فضل بن سهل دستور داد تا علمای ادیان و متکلمین مثل جاثلیق-عالم بزرگ نصاری [مسیحیان]-، رأس الجالوت-عالم بزرگ یهود-، رؤسای صابئین-منکرین دین و شریعت و خدا و پیامبر-، هر بزد بزرگ-عالم بزرگ زردشتیان-، عالم رومیان و علماء علم کلام را گرد هم آورده تا گفتار و عقائد حضرت رضا علیه السلام و نیز اقوال آنان را بشنود. فضل بن سهل نیز آنان را فراخواند و مأمون را از حضور آنان مطلع نمود.

مأمون دستور داد، ایشان را نزد او ببرند، سپس بعد از خوش آمد گویی به آنان چنین گفت: شما را برای امر خیری فرا خوانده ام، مایلیم با پسر عمویم که از مدینه به اینجا آمده مناظره کنید، فردا اول وقت به اینجا بیایید و کسی از این دستور سرپیچی نکند؛ آن ها نیز اطاعت کرده و گفتند: إن شاء الله فردا اول وقت در اینجا حاضر خواهیم بود. نوفلی گوید: ما در نزد امام رضا علیه السلام مشغول صحبت بودیم که ناگاه یاسر، خادم حضرت رضا علیه السلام وارد شده گفت: مولای من! امیر المؤمنین^{۷۳} به شما سلام رسانده و فرمود: برادرت فدایت باد! علمای ادیان

^{۷۳}. [امیر المؤمنین لقب خاصی است که خداوند فقط و فقط برای حضرت علی علیه السلام برگزید لیکن سیاسیون نه تنها منصب وصایت پس از پیامبر را بلکه این لقب را نیز برای خویش غصب کردند.]

مختلف، و علمای علم کلام همگی نزد من حضور دارند؛ آیا تمایل دارید نزد ما بیائید و با آنان بحث و گفتگو کنید؟ و اگر تمایل ندارید خود را به زحمت نیندازید، و اگر دوست داشته باشید ما به خدمت شما بیائیم، برای ما مشکل نیست. حضرت فرمودند: به او سلام برسان و بگو متوجه منظور شما شدم، و این شاء الله خودم فردا صبح خواهم آمد.

نوفلی ادامه داد: وقتی یاسر رفت، حضرت رو به ما کرده فرمودند: نوفلی! تو عراقی هستی و عراقی‌ها طبع ظریف و نکته‌سنجی دارند، نظرت در باره این گردهمایی از علمای ادیان و اهل شرک توسط مأمون چیست؟ عرض کردم: می‌خواهد شما را بیازماید، و کار نامطمئن و خطرناکی کرده است، حضرت فرمودند: چطور؟

عرض کردم: متکلمین و اهل بدعت، مثل علماء نیستند، چون عالم، مطالب درست و صحیح را انکار نمی‌کند، ولی آنها همه، اهل انکار و مغالطه‌اند، اگر بر اساس وحدانیت خدا با آنان بحث کنید، خواهند گفت: وحدانیتش را ثابت کن، و اگر بگوئید: محمد صلی الله علیه و آله رسول خداست، می‌گویند: رسالتش را ثابت کن، سپس مغالطه می‌کنند و باعث می‌شوند خود شخص، دلیل خود را باطل کند و دست از حرف خویش بردارد، قربانت گردم، از آنان بر حذر باشید، مواظب خودتان باشید!

حضرت تبسمی فرمودند و گفتند: ای نوفلی! آیا می‌ترسی آنان ادله مرا باطل کنند و مجابم کنند؟! گفتم: نه بخدا، در باره شما چنین ترسی ندارم و امیدوارم خداوند شما را بر آنان پیروز کند. حضرت فرمودند: ای نوفلی! می‌خواهی بدانی چه زمان مأمون پشیمان می‌شود؟ گفتم: بله.

فرمود: زمانی که ببیند با اهل تورات با توراتشان و با اهل انجیل با انجیلشان و با اهل زبور با زبورشان و با صابئین به عبری و با زردشتیان به فارسی و با رومیان به رومی و با هر فرقه‌ای از علماء به زبان خودشان بحث میکنم و آنگاه که همه را مجاب کردم و در بحث بر همگی پیروز شدم و همه آنان سخنان مرا پذیرفتند، مأمون خواهد دانست آنچه که در صدش می‌باشد، شایسته او نیست؛ در این زمان است که مأمون پشیمان خواهد شد. و لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم (هر نیرو و قدرتی، از جانب خداوند است.)

بامدادان، فضل بن سهل نزد ما آمد و گفت: قربانت گردم، پسر عمویت منتظر شماست و همه علماء و مدعوین آمده‌اند، کی تشریف می‌آورید؟

حضرت فرمودند: شما زودتر بروید، من هم- بخواست خدا- خواهم آمد.

سپس وضوء گرفته، مقداری سویق (نوشیدنی یا آش و یا حلیم) میل فرمودند، و قدری نیز به ما دادند، آنگاه همگی خارج شده نزد مأمون رفتیم. مجلس مملو از جمعیت بود، محمد بن جعفر (عموی حضرت رضا علیه السلام) به همراه گروهی از سادات و نیز فرماندهان لشکر در آن مجلس حضور داشتند.

زمانی که امام رضا علیه السلام وارد شدند، مأمون، محمد بن جعفر و تمام سادات حاضر در مجلس به احترام آن حضرت برخاستند؛ حضرت و مأمون نشستند ولی بقیه همان طور ایستاده بودند تا اینکه مأمون دستور داد

بنشینند.

مأمون مدّتی با حضرت گرم صحبت بود. سپس رو به جاثلیق کرده، گفت: ای جاثلیق! ایشان، علی بن موسی بن جعفر و پسر عموی من و از فرزندان فاطمه - دختر پیامبرمان - و علی بن ابی طالب هستند؛ دوست دارم با ایشان صحبت کنی و بحث نمایی و حجت آوری و انصاف بدهی.

جاثلیق گفت: ای امیر مؤمنین! چگونه با کسی بحث کنم که به کتابی استدلال می کند که من آن را قبول ندارم، و به گفتار پیامبری احتجاج می کند که من به او ایمان ندارم؟

حضرت رضا علیه السلام فرمودند: ای مرد مسیحی! اگر از انجیل برای تو دلیل بیاورم، آیا می پذیری؟ جاثلیق گفت: آیا می توانم آنچه را انجیل فرموده رد کنم؟ به خدا سوگند علی رغم میل باطنی ام، خواهم پذیرفت. حضرت علیه السلام فرمودند: حال، هر چه می خواهی پیرس و جوابت را دریافت کن.

جاثلیق پرسید: در باره نبوت عیسی و کتابش چه عقیده ای داری؟ آیا منکر آن دو هستی؟ حضرت علیه السلام فرمودند: من به نبوت عیسی و کتابش و به آنچه امتش را بدان بشارت داده و حواریون نیز آن را پذیرفته اند ایمان دارم و به هر «عیسی» ای که به نبوت محمد صلی الله علیه و آله و کتابش ایمان نداشته و امت خود را به او بشارت نداده، کافر.

جاثلیق گفت: مگر هر حکمی نیاز به دو شاهد عادل ندارد؟

حضرت علیه السلام فرمودند: چرا.

او گفت: پس دو شاهد عادل از غیر همکیشان خود که مسیحیت نیز آنان را قبول داشته باشد، معرفی کن، و از ما هم، از غیر همکیشانمان دو شاهد عادل بخواه.

حضرت علیه السلام فرمودند: حالا سخن به انصاف گفتمی، آیا شخص عادل را که نزد حضرت مسیح مقام و منزلتی داشت قبول داری؟

جاثلیق گفت: این شخص عادل کیست؟ اسم او را بگو.

حضرت علیه السلام فرمودند: در باره یوحنا دیلمی چه میگوئی؟

گفت: به به! محبوب ترین شخص نزد مسیح را نام بردی.

حضرت علیه السلام فرمودند: تو را قسم می دهم آیا در انجیل چنین نیامده که یوحنا گفت: "مسیح مرا به دین محمد عربی آگاه کرد و مژده داد که بعد از او خواهد آمد و من نیز به حواریون مژده دادم و آن ها به او ایمان آوردند."^{۷۴}

جاثلیق گفت: بله، یوحنا از قول حضرت مسیح چنین مطلبی را نقل کرده است و نبوت مردی را مژده داده و نیز به اهل بیت و وصی او بشارت داده است و معین نکرده که این موضوع چه زمانی اتفاق خواهد افتاد و آنان را نیز

^{۷۴} [با توجه به تحریفاتی که در متون انبیاء پیشین رخ داده است، برخی از عباراتی که امام رضا علیه السلام از تورات و انجیل بدانها اشاره می کنند یا اصلاً در متون کنونی موجود نمی باشند، یا با تغییراتی موجودند و در برخی موارد نیز عیناً باقی مانده اند. درباره مفهوم عبارت ذکر شده به فصل ۱۴ و ۱۶ انجیل یوحنا کنونی رجوع شود که هنوز آثاری از بشارت حضرت عیسی علیه السلام به آمدن "تسلی دهنده" پس از ایشان در آنجا باقی مانده است؛ در آینده نزدیک به بررسی دقیق این بشارات در مقاله "محمد صلی الله علیه و آله و سلم وعده انجیل" خواهیم پرداخت؛ با ما همراه باشید. جهت ارزیابی کلی و تاریخی سیر تحریفات نیز به مقاله "دیروز تا فردا" رجوع شود.]

برایمان معرّفی نکرده است تا آن ها را بشناسیم.

حضرت علیه السلام فرمودند: اگر کسی که بتواند انجیل را بخواند در اینجا حاضر کنیم و مطالب مربوط به محمّد و اهل بیت و امتش را برایت تلاوت کند، آیا ایمان می‌آوری؟
گفت: حرف خوبی است.

حضرت به نسطاس رومی فرمودند: سفر ثالث انجیل را تا چه حدّی از حفظ هستی؟
گفت: به تمام و کمال آن را حفظ هستم.

سپس رو به رأس الجالوت نموده، فرمودند: آیا انجیل خوانده‌ای؟
گفت: بله.

حضرت فرمودند: من سفر ثالث را می‌خوانم، اگر در آنجا مطلبی در باره محمّد و اهل بیت او - سلام اللّٰه علیهم - و نیز امتش بود، شهادت دهید و اگر مطلبی در این باره نبود، شهادت ندهید.
آنگاه حضرت شروع به خواندن سفر ثالث کردند و وقتی به مطلب مربوط به پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله رسیدند، وقف کرده فرمودند: تو را به حقّ مسیح و مادرش قسم می‌دهم، آیا دانستی که من عالم به انجیل هستم؟
گفت: بله.

سپس مطلب مربوط به محمّد و اهل بیت و امتش را تلاوت فرمود.

گفت: حال چه می‌گویی؟ این عین گفتار حضرت مسیح علیه السلام است، اگر مطالب انجیل را تکذیب کنی، موسی و عیسی علیهما السلام را تکذیب کرده‌ای و اگر این مطلب را منکر شوی، قتلت واجب است، زیرا به خدا و پیامبر و کتابت کافر شده‌ای.

جائلیق گفت: مطلبی را که از انجیل برایم روشن شود انکار نمی‌کنم، بلکه بدان اذعان دارم.
حضرت فرمودند: شاهد بر اقرار او باشید.

... امام رضا علیه السلام فرمودند: ای مسیحی! به خدا سوگند ما به عیسی ای که به محمّد صلی اللّٰه علیه و آله ایمان داشت، ایمان داریم، و نسبت به عیسی ی شما ایرادی نداریم بجز ضعف و ناتوانی و کمی نماز و روزه اش.^{۷۵}
جائلیق گفت: بخدا قسم علم خود را فاسد نمودی و خود را تضعیف کردی. گمان می‌کردم تو عالمترین فرد در بین مسلمانان هستی.

حضرت فرمودند: مگر چطور شده است؟

او گفت: می‌گویی عیسی ضعیف بود و کم روزه می‌گرفت و کم نماز می‌خواند، و حال آنکه عیسی حتّی یک روز را بدون روزه نگذراند و حتّی یک شب نخوابید؛ همیشه روزها روزه بود و شب ها شب زنده‌دار!
حضرت فرمودند: برای تقرّب به چه کسی روزه می‌گرفت و نماز می‌خواند؟!
جائلیق از کلام افتاد و ساکت شد.

^{۷۵} [امام رضا علیه السلام - جهت روشن کردن این مطلب برای عالم مسیحی که حضرت عیسی علیه السلام خدا یا پسر خدا نبودند بلکه بنده ای مطیع و فرمانبردار و همیشه مشغول به عبادت خداوند یکتا بودند - این نسبت را به حضرت عیسی علیه السلام دادند تا عالم مسیحی را از خواب غفلت بیدار کنند.]

حضرت فرمودند: می‌خواهم مطلبی از تو بپرسم؟
جائلیق گفت: بپرس؛ اگر جوابش را بدانم، پاسخ می‌دهم.
حضرت پرسیدند: چرا منکر هستی که عیسی، به اجازه خدا مرده‌ها را زنده می‌کرد؟
جائلیق گفت: زیرا کسی که مرده‌ها را زنده کند و نابینا و شخص مبتلا به پیسی را شفا دهد خداست و شایسته پرستش.

حضرت فرمودند: یسع نیز کارهایی نظیر کارهای عیسی انجام می‌داد، بر روی آب راه می‌رفت، مرده زنده می‌کرد، نابینا و مبتلای به پیسی را شفا میداد، ولی امتش او را خدا ندانسته و کسی او را نپرستید، حزقیل پیامبر نیز مثل عیسی بن مریم مرده زنده کرد، سی و پنج هزار نفر را بعد از گذشت شصت سال از مرگشان، زنده نمود.
آنگاه رو به رأس الجالوت [عالم یهودی] نموده، فرمودند: آیا مطالب مربوط به این عده از جوانان بنی اسرائیل را در تورات دیده‌ای؟ بخت نصر آن‌ها را از بین اسرای بنی اسرائیل که در هنگام حمله به بیت المقدس اسیر شده بودند، انتخاب کرده، به بابل برد، خداوند نیز وی را به سوی آن‌ها فرستاد و او آن‌ها را زنده نمود، این مطلب در تورات هست و هر کس از شما آن را انکار کند، کافر است.
[...* و مرا به هر طرف آنها گردانید. و اینک آنها بر روی همواری بی‌نهایت زیاده و بسیار خشک بود. و او مرا گفت: ای پسر انسان آیا می‌شود که این استخوان‌ها زنده گردد؟ گفتم: ای خداوند یهوه تو می‌دانی. پس مرا فرمود: براین استخوان‌ها نبوت نموده، به این‌ها بگو: ای استخوان‌های خشک کلام خداوند را بشنوید! خداوند یهوه به این استخوان‌ها چنین می‌گوید: اینک من روح به شما درمی‌آورم تا زنده شوید. و پیه‌ها بر شما خواهم نهاد و گوشت بر شما خواهم آورد و شما را به پوست خواهم پوشانید و در شما روح خواهم نهاد تا زنده شوید. پس خواهید دانست که من یهوه هستم. پس من چنانکه مامور شدم نبوت کردم. و چون نبوت نمودم، آوازی مسموع گردید. و اینک تزلزلی واقع شد و استخوان‌ها به یکدیگر یعنی هر استخوانی به استخوانش نزدیک شد. و نگریستم و اینک پیه‌ها و گوشت به آن‌ها برآمد و پوست آن‌ها را از بالا پوشانید. اما در آن‌ها روح نبود. پس او مرا گفت: بر روح نبوت نما! ای پسر انسان بر روح نبوت کرده، بگو: خداوند یهوه چنین می‌فرماید که ای روح ازبادهای اربع بیا و به این کشتگان بدم تا ایشان زنده شوند. پس چنانکه مرا امر فرمود، نبوت نمودم. و روح به آن‌ها داخل شد و آن‌ها زنده گشته، بر پای‌های خود لشکر بی‌نهایت عظیمی ایستادند.]^{۷۶}
رأس الجالوت گفت: این مطلب را شنیده‌ایم، و از آن مطلع هستیم.
حضرت فرمودند: درست است، حال دقت کن و ببین آیا این سفر از تورات را درست می‌خوانم؟ سپس آیاتی از تورات را بر ما تلاوت فرمودند.
یهودی با شنیدن تلاوت و صوت آن حضرت، با تعجب، بدن خود را به راست و چپ حرکت می‌داد. سپس حضرت رو به جائلیق کردند و پرسیدند: آیا این‌ها قبل از عیسی بوده‌اند یا عیسی قبل از آن‌ها؟
گفت: آن‌ها قبل از عیسی بوده‌اند.

^{۷۶}. کتاب عهدین؛ عهد عتیق، سفر حزقیال، فصل ۳۷، عبارات اول تا دهم

حضرت فرمودند: قریش همگی نزد رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ آمدند و درخواست کردند که حضرت مرده‌هایشان را زنده کند، آن حضرت، علی بن ابی طالب علیهما السلام را همراه آنان به صحرا (یا گورستان) فرستادند و فرمودند: به صحرا (یا گورستان) برو و با صدای بلند افرادی را که این‌ها درخواست زنده شدن آنان را دارند، صدا بزن و تک تک نام آنان را ببر و بگو: محمد، رسول خدا می‌گوید: به اذن خدا برخیزید! (امیر مؤمنان نیز آنان را ندا کرد) همه برخاسته، خاک‌های سر خود را می‌تکاندند.

قرشیان نیز از آنان در باره امورشان سؤال می‌کردند و در ضمن گفتند: محمد پیامبر شده است، مردگان از خاک برخاسته گفتند: ای کاش، ما او را درک کرده، به او ایمان می‌آوردیم؛ و پیغمبر نیز افراد نابینا یا مبتلا به بیماری پیسی و نیز دیوانگان را شفا داده است؛ با حیوانات، پرندگان، جن و شیاطین صحبت کرده است، ولی ما آن حضرت را خدا نمی‌دانیم و در عین حال منکر فضائل این دسته از پیامبران (عیسی، یسع، حزقیل، ... و محمد صلی اللہ علیہ و آلہ و علیہم اجمعین) نیستیم، شما که عیسی را خدا می‌دانید، باید یسع و حزقیل را نیز خدا بدانید، چون آنان نیز مثل عیسی مرده زنده می‌کرده‌اند، و نیز معجزات دیگر حضرت عیسی را نیز انجام میدادند.

و نیز عده‌ای از بنی اسرائیل که تعدادشان به هزاران نفر می‌رسید، از ترس طاعون از شهر خود خارج شدند ولی خداوند جان آنان را در یک لحظه گرفت. اهل آن شهر، اطراف آنان حصار کشیدند و آن مردگان را به همان حال رها کردند تا استخوان‌هایشان پوسید. پیامبری از پیامبران بنی اسرائیل از آنجا گذر می‌کرد. از کثرت استخوان‌های پوسیده تعجب کرد. خداوند عز و جل به او وحی نمود که: آیا دوست داری آنان را برایت زنده کنم تا آنان را انذار کرده و دین خود را تبلیغ کنی؟ گفت: بله. خداوند وحی فرمود که: آنان را صدا بزن! آن پیغمبر نیز چنین ندا کرد: ای استخوان‌های پوسیده! به اذن خدا برخیزید! همگی زنده شدند و در حالی که خاک‌ها را از سر خود می‌زدودند، برخاستند.

[أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِن دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَآكِن أَكْثَر النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ]

آیا ندیدی جمعیتی را که از ترس مرگ، از خانه‌های خود فرار کردند؟ و آنان، هزارها نفر بودند (که به بهانه بیماری طاعون، از شرکت در میدان جهاد خودداری نمودند). خداوند به آنها گفت: بمیرید سپس خدا آنها را زنده کرد خداوند نسبت به بندگان خود احسان می‌کند ولی بیشتر مردم، شکر (او را) بجا نمی‌آورند.^{۷۷}

و همچنین ابراهیم خلیل الرحمن علیه السلام آن زمان که پرندگان را گرفت و تکه تکه نمود، و هر تکه را بر کوهی نهاد و سپس آنها را فراخواند و آنها زنده شدند و به سوی او حرکت کردند.

[وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أَوْ لِمَ تُؤْمِنُ قَالَ بَلَىٰ وَ لَآكِن لِّيُطَمِّنَنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَزْوَاجًا مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَ اعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ]

^{۷۷}. قرآن کریم؛ سوره بقره (۲)، آیه ۲۴۳

و هنگامی که ابراهیم گفت: خدایا! چگونگی زنده کردن مردگان را به من نشان بده. فرمود: آیا باور نداری؟ عرض کرد: آری، ولی می‌خواهم قلبم آرامش یابد. فرمود: در این صورت، چهار نوع از مرغان را انتخاب کن! و آنها را (پس از ذبح کردن)، قطعه قطعه کن (و در هم بیامیز!) سپس بر هر کوهی، قسمتی از آن را قرار بده، بعد آنها را بخوان، به سرعت به سوی تو می‌آیند! و بدان خداوند قادر و حکیم است.^{۷۸}

و نیز موسی بن عمران علیه السلام و هفتاد نفر همراهش که از بین بنی اسرائیل انتخاب کرده بود و همراه او به کوه رفتند و گفتند: تو خدا را دیده‌ای، او را به ما نیز نشان بده، حضرت گفتند: من او را ندیده‌ام، ولی آنان اصرار کرده گفتند: "لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً" ما سخنان تو را تصدیق نمی‌کنیم مگر اینکه بالعیان و آشکار خدا را ببینیم^{۷۹} در نتیجه صاعقه‌ای آنان را سوزاند و نابود ساخت.

و موسی تنها ماند و به خدا عرضه داشت: خدایا! من هفتاد نفر از بنی اسرائیل را انتخاب کردم و بهمراه خود آوردم، و حال تنها برمیگردم، چگونه ممکن است قوم سخنان مرا در مورد این واقعه بپذیرند؟ اگر می‌خواستی، هم من و هم آنان را قبلا از بین می‌بردی، آیا ما را بخاطر کار نابخردان هلاک می‌سازی؟^{۸۰} خداوند نیز آنان را پس از مرگشان زنده نمود.

سپس حضرت ادامه دادند: هیچ یک از مواردی را که برای ذکر کردم نمی‌توانی رد کنی، زیرا همگی، مضمون آیت‌های تورات، انجیل، زبور و قرآن است، اگر هر کس که مرده زنده می‌کند و نابینایان و مبتلایان به پیسی و دیوانگان را شفا می‌دهد، خدا باشد، پس این‌ها را هم خدا بدان. حال، چه می‌گوئی؟
جائلیق گفت: بله، حرف، حرف شماسست و معبودی نیست جز الله.

سپس حضرت رضا علیه السلام رو به رأس الجالوت نموده فرمودند: تو را به ده آیه ای که بر موسی بن عمران نازل شد، قسم می‌دهم که آیا خبر محمد و امتش در تورات، موجود هست؟

(و آن خبر چنین است:) "آن زمان که امت آخر، پیروان آن شتر سوار، بیایند، و خداوند را بسیار بسیار تسبیح گویند، تسبیحی جدید در معبد هائی نو، در آن زمان، بنی اسرائیل باید به سوی آنان و به سوی پادشاهشان روان شوند تا قلوبشان آرامش یابد، زیرا آنان شمشیر هائی بدست دارند که به وسیله آن شمشیرها از کفار (محارب) در گوشه و کنار زمین انتقام می‌گیرند"

آیا این مطلب، همین گونه در تورات مکتوب نیست؟

رأس الجالوت گفت: آری، ما نیز آن را همین گونه در تورات یافته‌ایم.

سپس حضرت علیه السلام به جائلیق فرمودند: با کتاب "شعیا" در چه حدی آشنا هستی؟

گفت: آن را حرف به حرف می‌دانم و بلد هستم.

سپس به آن دو فرمودند: آیا قبول دارید که این مطلب از گفته‌های اوست:

^{۷۸} قرآن کریم؛ سوره بقره (۲)، آیه ۲۶۰

^{۷۹} قرآن کریم؛ سوره بقره (۲)، آیه ۵۵

^{۸۰} مضمون آیه ۱۵۵ سوره اعراف (۷)

"ای مردم! من تصویر آن شخص سوار بر درازگوش را دیدم در حالی که لباس هائی از نور بر تن داشت و آن شتر سوار را دیدم که نورش همچون نور ماه بوده؟"^{۸۱}

آن دو پاسخ دادند: بله، شعیا چنین چیزی گفته است.

حضرت فرمودند: آیا با این گفته عیسی علیه السلام در انجیل آشنا هستی:

"من به سوی خدای شما و خدای خودم خواهم رفت، و فارقلیطا خواهد آمد."^{۸۲}

"و اوست که به نفع من و به حق شهادت خواهد داد همان طور که من برای او شهادت دادم، و اوست که همه چیز را برای شما تفسیر خواهد کرد، و اوست که رسوائی‌های امت‌ها را آشکار خواهد کرد، و اوست که ستون خیمه کفر را خواهد شکست."^{۸۳}

جائلیق گفت: هر چه از انجیل بخوانی آن را قبول داریم.

^{۸۱} [برخی از جملاتی که امام رضا علیه السلام از کتاب عهدین آن عصر به آن‌ها اشاره می‌فرمایند، اینک در مجموعه کتاب عهدین این زمان یا با تغییراتی وجود دارند یا در برخی موارد عیناً باقی مانده اند یا کاملاً حذف شده اند. هر چند عبارات اشاره شده توسط امام رضا علیه السلام درباره دو پیامبر موعود که یکی مرکبش الاغ می‌بود یعنی حضرت عیسی علیه السلام و دیگری مرکبش شتر یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، عیناً باقی نمانده اند و دستخوش تحریف و تبدیل گشته اند لیکن هنوز بارقه ای از نور این بشارت در سفر اشعیای نبی علیه السلام فصل بیست و یکم عبارت هفتم می‌درخشد:

"... و چون سوار ی بر الاغ را مشاهده کرد و سواری بر شتر را، آنگاه به دقت تمام توجه بنماید."

این عبارت از جمله پیشگویی‌های آینده بود که به اشعیای نبی وحی شده بود و بشارت آمدن حضرت عیسی علیه السلام سوار بر الاغ و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم سوار بر شتر را داده بود.

در انجیل یوحنا، فصل ۱۲ عبارت ۱۴ آمده است که حضرت عیسی علیه السلام بر الاغی سوار بودند و مسلماً تردیدی در تاریخ در مورد اینکه مرکب حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم شتر بود وجود ندارد.

شایان تذکر است که حتی در همین عبارت سفر اشعیای نیز ترجمه‌های متفاوتی وجود دارند؛ در ترجمه انگلیسی KJV به ارابه ای از الاغان و ارابه ای از شتران اشاره شده است: "a chariot of asses and a chariot of camels"، در حالیکه در نسخه انگلیسی DRC به یک شخص سوار بر الاغ و یک شخص سوار بر شتر اشاره شده است: "a rider upon an ass, and a rider upon a camel"، جالب اینکه در ترجمه‌های فارسی نیز مانند ترجمه قدیم کتاب مقدس فارسی (OPV) نیز از لفظ جمع استفاده شده است: "فوج الاغان وفوج شتران" افسوس و صد افسوس که هنوز تحریفات با ابزارهای گوناگون من جمله ابزار ترجمه همچنان ادامه دارد...

^{۸۲} مترجم (غفاری و مستفید) گوید: مرحوم استاد شعرانی در کتاب "اثبات نبوت" صفحه ۲۴۱ چنین می‌فرمایند:

"باید دانست که حضرت مسیح علیه السلام بشارت به آمدن «فارقلیط» داد و این لغت یونانی و در اصل «پرکلیتوس» است (به کسر پاء فارسی و راء) که چون معریش کردند «فارقلیط» شد، و پرکلیتوس کسی است که نام او بر سر زبان‌ها باشد و همه کس او را ستایش کند و معنی «احمد» همین است، و نزد این بنده مؤلف، کتاب لغت یونانی به انگلیسی هست، آن را به آشنایان زبان انگلیسی نشان دادم، گفتند: «پرکلیتوس» را به همین معنی ترجمه کرده است، حتی معنی تقضیلی که در «احمد» است (یعنی ستوده‌تر) و در محمد نیست از کلمه «پرکلیتوس» یونانی نیز فهمیده می‌شود، و این کتاب لغت طبع انگلستان است، و نصاری امروز به جای این کلمه در ترجمه‌های انجیل «تسلّی دهنده» می‌آورند، و خوانندگان هر جا که این کلمه را دیدند بدانند در اصل انجیل، بجای آن کلمه «فارقلیط» است و به عقیده مسیحیان کلمه «پرکلیتوس» به فتح پاء و راء است، و گویند اگر به کسر این دو حرف بوده به معنی «احمد» بود، چون به فتح است به معنی «تسلّی دهنده» است و به عقیده ما ترجمه اول صحیح است، و در قرآن (سوره صف [۶۱]، آیه ۶) فرمود: «و مَبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ.»

سپس استاد، در ادامه مطلب، ادله صدق مدعای خود را بیان فرموده‌اند. [از دوستان و همراهان عزیزمان دعوت می‌کنیم تا با ما همراه باشید؛ بزودی سلسله نوشتارهای «محمد صلی الله علیه و آله و سلم وعده انجیل» در این سایت ارائه خواهد شد.]

^{۸۳} [مجدداً شایان تذکر است که به دلیل تحریفات در طی قرون و اعصار که متأسفانه همینک نیز در قالب ترجمه‌های گوناگون و... ادامه دارند، برخی از جملاتی که امام رضا علیه السلام از کتاب عهدین آن عصر به آن‌ها اشاره می‌فرمایند یا با تغییراتی وجود دارند یا در برخی موارد عیناً باقی مانده اند یا کاملاً حذف شده اند. در مورد بشارت به فارقلیط موعود به دوستانمان را عبارات ذیل از انجیل یوحنا ارجاع می‌دهیم: فصل چهاردهم عبارات ۱۵ و ۱۶ و ۲۹ و ۳۰ و فصل شانزدهم عبارات ۷ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و...]

حضرت علیه السلام فرمودند: آیا قبول داری این مطلب در انجیل موجود است؟
گفت: بله.

حضرت علیه السلام ادامه دادند: آن زمان که انجیل اول را گم کردید، آن را نزد چه کسی یافتید و چه کسی این انجیل را برای شما وضع نمود؟

گفت: ما فقط يك روز انجیل را گم کردیم و سپس آن را تر و تازه پیدا کردیم، یوحنا و متی آن را برایمان پیدا کردند. حضرت علیه السلام به او فرمودند: چقدر اندک است معرفت و آگاهی تو نسبت به سنن انجیل و علماء آن! اگر این مطلب همان طور باشد که تو می گویی، پس چرا در مورد انجیل دچار اختلاف شدید؟ این اختلاف در همین انجیلی است که امروزه در دست دارید، اگر مثل روز اول بود، در آن اختلاف نمی کردید، ولی من مطلب را برایت روشن می کنم: آن زمان که انجیل اول گم شد، مسیحی ها نزد علماء خود جمع شدند و گفتند: عیسی بن مریم که کشته شده است و انجیل را نیز گم کرده ایم، شما علماء چه نزد خود دارید؟ الوقا و مرقابوس گفتند: ما انجیل را از حفظ هستیم و هر روز يك شنبه يك سفر از آن را برای شما خواهیم آورد، محزون نباشید و کنیسه ها را خالی نگذارید، هر يك شنبه، يك سفر از آن را برای شما خواهیم خواند تا تمام انجیل جمع آوری شود، سپس الوقا، مرقابوس، یوحنا و متی نشستند و این انجیل را پس از گم شدن انجیل اول برای شما نگاهشتند، و این چهار نفر شاگرد شاگردان نخستین بودند^{۸۴}، آیا این مطلب را می دانستی؟

جائلیق گفت: این مطلب را تا به حال نمی دانستم، و از برکت آگاهی شما نسبت به انجیل، امروز برایم روشن شد، و مطالب دیگری را که تو میدانستی از شما شنیدم، قلبم گواهی می دهد که آنها حق است، از سخنان شما بسیار استفاده کردم.

حضرت فرمودند: به عقیده تو، شهادت این ها چگونه است؟

گفت: شهادت این ها کاملاً قابل قبول است، این ها علماء انجیل هستند و هر چه را تأیید کنند و بدان گواهی دهند حق است.

حضرت به مأمون و اهل بیتش و سایرین فرمود: شما شاهد باشید. گفتند: ما شاهدیم. سپس به جائلیق فرمود: تو را به حق پسر (عیسی علیه السلام) و مادرش (مریم علیه السلام) قسم می دهم، آیا می دانی که متی گفته است: مسیح، فرزند داود بن ابراهیم بن اسحاق بن یعقوب بن یهوذا بن خضرون است و مرقابوس در باره اصل و نسب عیسی بن مریم علیهما السلام گفته است: او «کلمه» خداست که خداوند او را در جسد انسانی قرار داد و به صورت انسان در آمد، و الوقا گفته است: عیسی بن مریم علیهما السلام و مادرش انسان هایی بودند از

^{۸۴} [در اینجا امام رضا علیه السلام تأیید فرموده اند که این چهار تن از شاگردان شاگردان حضرت عیسی علیه السلام انجیلی نگاشته بودند که البته شایان تذکر است که اناجیل بسیار دیگری نیز در کنار این چهار انجیل موجود بودند که دوستانمان به مطالعه مقاله "دیروز تا فردا" دعوت می نمایم. اما آنچه که قابل توجه است اینست که چهار انجیلی که امروز در مجموعه کتاب عهدین به نام این چهار تن (متی، لوقا، مرقس، یوحنا) موجودند به استناد دانشمندان مسیحی همان چهار انجیل نوشته به دست آنان نمی باشند بلکه کلیسای رسمی در آن نوشتارها نیز دخل و تصرف نمود؛ دانشمندان مسیحی من جمله دن بارکر Dan Barker در این مورد چنین می گویند: "دانشمندان اخیر مسیحی به این عقیده اند که کتب عهد جدید ۳۵-۹۰ سال پس از وقایع نوشته شده اند و نام های مرقس، متی، لوقا، یوحنا بعدها به وسیله ی کلیسا به این کتاب ها چسبانده شده. اما روحانیون مسیحی این حقیقت را فاش نمی کنند و پیروانشان را به این باور تشویق می کنند که اناجیل متی -مرقس -لوقا و یوحنا در واقع به وسیله ی همان ها نوشته شده بود، اما این ادعا حقیقت ندارد".]

خون و گوشت که روح القدس در آنان حلول کرد،^{۸۵} و در ضمن قبول داری که از جمله مطالب عیسی در باره خودش، این است که فرموده: «ای حواریون! براستی و صداقت برایتان می‌گویم: هیچ کس به آسمان نخواهد رفت جز آنکه از آن فرود آمده مگر آن شتر سوار، خاتم الانبیاء، که او به آسمان صعود می‌کند و فرود می‌آید»^{۸۶} نظرت در باره این سخن چیست؟

جائلیق گفت: این سخن عیسی است و ما آن را انکار نمی‌کنیم، حضرت فرمودند: نظرت در باره شهادت و گواهی الوفا، مرقابوس و متی در باره عیسی و اصل و نسب او چیست؟
جائلیق گفت: به عیسی افتراء زده‌اند.

حضرت به حضار فرمودند: آیا (همین الآن) پاکی و صداقت آنان را تأیید نکرد و نگفت آنان علماء انجیل هستند و گفتارشان حق است و حقیقت؟!

جائلیق گفت: ای دانشمند مسلمین، دوست دارم مرا در مورد این چهار نفر معاف داری.
حضرت فرمودند: قبول است، تو را معاف کردیم، حال هر چه می‌خواهی سؤال کن.
جائلیق عرض کرد: بهتر است دیگری سؤال کند، به حق مسیح قسم، گمان نداشتم در بین علماء مسلمین کسی مثل شما وجود داشته باشد.

حضرت رضا علیه السلام رو به رأس الجالوت کرده و فرمودند: حال، من از تو سؤال کنم یا تو سؤال می‌کنی؟
او گفت: من سؤال می‌کنم و فقط جوابی را می‌پذیرم که یا از تورات باشد یا از انجیل و یا از زبور داود یا صحف ابراهیم و موسی.

حضرت علیه السلام فرمودند: جوابی را از من نپذیر مگر اینکه از تورات موسی یا انجیل عیسی و یا زبور داود باشد.
رأس الجالوت پرسید از کجا نبوت محمد را اثبات می‌کنی؟
امام علیه السلام فرمودند: ای یهودی! موسی بن عمران و عیسی بن مریم و داود خلیفه خدا در زمین به نبوت او گواهی داده‌اند.
او گفت: گفته موسی بن عمران را ثابت کن.

حضرت علیه السلام فرمودند: آیا قبول داری که موسی به بنی اسرائیل سفارش نمود و گفت: «پیامبری از برادران شما خواهد آمد، او را تصدیق کنید و از او اطاعت نمائید»^{۸۷} حال اگر خویشاوندی بین اسرائیل (یعقوب) و اسماعیل و رابطه بین آن دو را از طرف ابراهیم علیهم السلام می‌دانی، آیا قبول داری که بنی اسرائیل برادرانی غیر از فرزندان اسماعیل نداشتند؟

رأس الجالوت گفت: بله، این گفته موسی است و ما آن را رد نمی‌کنیم.
حضرت علیه السلام فرمودند: آیا از برادران بنی اسرائیل پیامبری غیر از محمد صلی الله علیه و آله آمده است؟

^{۸۵} [دوستانمان را به مطالعه تناقضات موجود در انجیل کنونی از سلسله نوشتارهای استاد دکتر فریدونی دعوت می‌کنیم.]

^{۸۶} [با توجه به اصل تحریفات شایان تذکر است که جمله ای مشابه به این عبارت که حضرت رضا علیه السلام فرمودند در انجیل یوحنا فصل ۳ عبارت ۱۳ موجود است. شایان تذکر است که در عبارتی امام رضا علیه السلام به آن اشاره فرمودند معراج حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم مقصود می‌باشد که جالب است دقت کنیم که در عبارت باقی مانده کنونی، عمداً "خاتم الانبیاء شترسوار" حذف شده است!]

^{۸۷} به بابیل Bible، عهد عتیق، سفر تثنیه، فصل ۱۸، عبارت ۱۸ رجوع شود.

گفت: نه.

حضرت علیه السلام فرمودند: آیا از نظر شما این مطلب صحیح نیست؟
گفت: آری صحیح است، ولی دوست دارم صحت آن را از تورات برایم ثابت کنی.
حضرت فرمودند: آیا منکر این مطلب هستی که تورات به شما می گوید: «نور از کوه طور سیناء آمد و از کوه ساعیر بر ما درخشید و از کوه فاران بر ما آشکار گردید»^{۸۸}؟
رأس الجالوت گفت: با این کلمات آشنا هستم ولی تفسیر آنها را نمی دانم.

حضرت علیه السلام فرمودند: من برایت خواهم گفت. جمله «نور از کوه طور سیناء آمده» اشاره به وحی خداوند است که در کوه طور سیناء بر موسی علیه السلام نازل کرد، و جمله «از کوه ساعیر بر ما درخشید» اشاره به کوهی است که خداوند در آن بر عیسی بن مریم علیهما السلام وحی فرمود، و جمله «از کوه فاران بر ما آشکار گردید» اشاره به کوهی از کوههای مکه است که فاصله اش تا مکه یک روز میباشد، و شعیا ی پیامبر علیه السلام طبق گفته تو و دوستانت در تورات گفته است: «دو سوار را می بینم که زمین برایشان می درخشد، یکی از آنان سوار بر درازگوشی است و آن دیگری سوار بر شتر»^{۸۹}
سوار بر درازگوش و سوار بر شتر، کیستند؟
رأس الجالوت گفت: آنان را نمی شناسم، معرفی شان کن.

حضرت علیه السلام فرمودند: آن که بر درازگوش سوار است، عیسی علیه السلام است و آن شترسوار محمد صلی الله علیه و آله، آیا این مطلب تورات را منکر هستی؟
گفت: نه، انکار نمی کنم.

آنگاه حضرت سؤال کردند: آیا حقیق پیامبر علیه السلام را می شناسی؟
گفت: بله، می شناسم.

حضرت علیه السلام فرمودند: حقیق چنین گفته است- و کتاب شما نیز همین مطلب را می گوید^{۹۰}:- "خداوند از کوه فاران «بیان» را آورد و آسمان ها از تسبیح گفتن محمد و امتش پر شده است، سوارانش را بر دریا و خشکی سوار می کند- و کنایه از تسلط امت اوست بر دریا و خشکی-، بعد از خرابی بیت المقدس کتابی جدید برای ما می آورد- و منظور از کتاب فرقان است-"^{۹۱} آیا به این مطالب ایمان داری؟
رأس الجالوت گفت: این مطالب را حقیق گفته است و ما منکر آن نیستیم.
حضرت علیه السلام فرمودند: داود در زبورش - که تو نیز آن را می خوانی - گفته است: «خداوند! برپاکننده سنت بعد از فترت را مبعوث کن». آیا پیامبری غیر از محمد صلی الله علیه و آله را می شناسی که بعد از دوران فترت،

^{۸۸} رجوع شود به بابیل Bible، عهد عتیق، سفر تثنیه فصل ۳۳ عبارت ۲

^{۸۹} رجوع شود به سفر اشعای نبی علیه السلام فصل ۲۱، عبارت ۷

^{۹۰} دقت کنیم که امام رضا علیه السلام به گفته های پیامبران الهی حقیق و داوود علیهما السلام ارجاع می دهند لیکن به نظر می رسد با دو عبارت " و کتاب شما نیز همین مطلب را می گوید" و " که تو نیز آن را می خوانی" تلویحاً به این نکته اشاره می فرمایند که کتبی که در دست آنان بود شامل تمامی عبارات تحریف نشده انبیاء علیهم السلام نبود و فقط برخی از کلام آن ها را در برداشت.

^{۹۱} رجوع شود به بابیل Bible، عهد عتیق، کتاب حقیق، فصل ۳ عبارات ۳ تا ۶

سنت (الهی) را احیاء و برپا کرده باشد؟!

رأس الجالوت گفت: این سخن داود است و آن را قبول دارم و منکر نیستم، ولی منظورش عیسی بوده است و روزگار عیسی همان دوران فترت است.

حضرت علیه السلام فرمودند: تو نمی دانی، و اشتباه می کنی. عیسی با سنت تورات مخالفت نکرد بلکه موافق آن سنت و روش بود^{۹۲} تا آن هنگام که خداوند او را به نزد خود بالا برد، و در انجیل چنین آمده است: «پسر زن نیکوکار می رود و فارقلیطا بعد از او خواهد آمد و او کسی است که سنگینی ها و سختی ها را آسان کرده و همه چیز را برایتان تفسیر می کند، و همان طور که من برای او شهادت می دهم او نیز برای من شهادت می دهد، من امثال را برای شما آوردم و او تأویل را برایتان خواهد آورد»^{۹۳} آیا به این مطلب در انجیل ایمان داری؟
گفت: بله، آن را انکار نمی کنم.

حضرت رضا علیه السلام فرمودند: ای رأس الجالوت! از تو درباره پیامبرت موسی بن عمران سؤال می کنم. عرض کرد: بفرمائید.

فرمود: چه دلیلی بر نبوت موسی هست؟

مرد یهودی گفت: معجزاتی آورد که انبیاء پیشین نیاورده بودند.

حضرت فرمودند: مثل چه چیز؟

گفت: مثل شکافتن دریا و تبدیل کردن عصا به مار و ضربه زدن به سنگ و روان شدن چند چشمه از آن، ید بیضاء (دست سفید و درخشانده) و نیز آیات و نشانه هایی که دیگران قدرت بر آن نداشتند و ندارند.

حضرت فرمودند: در مورد اینکه دلیل موسی بر حقانیت دعوتش این بود که کاری کرد که دیگران نتوانستند انجام دهند، درست می گویی. حال، هر کس که ادعای نبوت کند سپس کاری انجام دهد که دیگران قادر به انجام آن نباشند آیا تصدیقش بر شما واجب نیست؟

گفت: نه، زیرا موسی به خاطر قرب و منزلتش نزد خداوند، نظیر نداشت و هر کس که ادعای نبوت کند، بر ما واجب نیست که به او ایمان بیاوریم، مگر اینکه معجزاتی مثل معجزات موسی داشته باشد.

حضرت فرمودند: پس چگونه به انبیائی که قبل از موسی علیهم السلام بودند ایمان دارید و حال آنکه آنان دریا را نشکافتند و از سنگ، دوازده چشمه ایجاد نکردند، و مثل موسی، «ید بیضاء» نداشتند، و عصا را به مار تبدیل نکردند؟

یهودی گفت: من که گفتم، هر گاه برای اثبات نبوتشان معجزاتی بیاورند- هر چند غیر از معجزات موسی باشد- تصدیقشان واجب است.

^{۹۲} چنانچه هنوز هم در انجیل متی، باب ۵، عبارات ۱۷ و ۱۸ این مفهوم باقی مانده است که حضرت عیسی علیه السلام شریعت و سنت حضرت موسی علیه السلام را تأیید فرمودند و بدان عامل بودند: "(حضرت عیسی علیه السلام فرمود: گمان مبرید که آمده ام تا تورا یا صحف انبیاء را باطل سازم، نیامده ام تا باطل نمایم بلکه تا تمام کنم. زیرا هر آینه به شما می گویم تا آسمان و زمین زایل نشود، همزه یا نقطه ای از تورا هرگز زایل نخواهد شد تا همه واقع شود." در نتیجه بر خلاف برخی از مسیحیان که مجموعه به اصطلاح عهد عتیق را حذف می کنند، آنچه که عهد عتیق و عهد جدید نامیده می شود نباید از یکدیگر جدا عرضه شوند و شریعت حضرت عیسی علیه السلام را نباید جدا از شریعت حضرت موسی علیه السلام عرضه کرد.

^{۹۳} انجیل یوحنا؛ فصل ۱۴ عبارات ۱۵ و ۱۶ و فصل ۱۵ عبارت ۲۶، فصل ۱۶ عبارت ۷ و ۱۳

حضرت فرمودند: پس چرا به عیسی بن مریم ایمان نمی‌آوری؟ با اینکه او مرده زنده می‌کرد و افراد نابینا و مبتلا به پیسی را شفا می‌داد و از گل، پرنده‌ای گلی می‌ساخت و در آن می‌دمید و آن مجسمه گلی به اذن خداوند به پرنده‌ای زنده تبدیل می‌شد؟

رأس الجالوت گفت: می‌گویند که او این کارها را انجام می‌داد، ولی ما ندیده‌ایم.

حضرت فرمودند: آیا معجزات موسی را دیده‌ای؟ آیا اخبار این معجزات از طریق افراد قابل اطمینان به شما نرسیده است؟

گفت: بله، همین طور است.

حضرت فرمودند: خوب، همچنین در باره معجزات عیسی بن مریم علیهما السلام اخبار متواتر برای شما نقل شده است، پس چرا موسی را تصدیق کردید و به او ایمان آوردید ولی به عیسی ایمان نیاوردید؟ مرد یهودی جوابی نداد.

حضرت ادامه دادند: و همچنین است موضوع نبوت محمد صلی الله علیه و آله و نیز هر پیامبر دیگری که از طرف خدا مبعوث شده بودند، و از جمله معجزات پیامبر ما این است که یتیمی بوده فقیر که چوپانی می‌کرد و اجرت می‌گرفت، دانشی نیاموخته بود و نزد معلمی نیز آمد و شد نداشت و با همه این اوصاف، قرآنی آورد که قصص انبیاء علیهم السلام و سرگذشت آنان را حرف به حرف در بر دارد و اخبار گذشتگان و آیندگان را تا قیامت بازگو کرده است و از اسرار آن‌ها و کارهایی که در خانه انجام می‌دادند خبر می‌داد، و آیات و معجزات بی‌شماری ارائه داد. رأس الجالوت گفت: مسأله عیسی و محمد از نظر ما به ثبوت نرسیده است و برای ما جائر نیست به آنچه که ثابت نشده است ایمان آوریم.

حضرت فرمودند: پس شاهی که برای عیسی و محمد صلی الله علیه و آله گواهی داد، شهادت باطل داده است؟ یهودی جوابی نداد.

آنگاه حضرت، هر بزرگ (بزرگ زردشتیان) را فراخواند و فرمود: دلیل تو به پیامبری زردشت چیست؟ گفت: چیزهایی آورده که قبل از او کسی نیاورده است، البته ما، خود او را ندیده‌ایم ولی اخباری از گذشتگان ما در دست است که او چیزهایی را که دیگران حلال نکرده‌اند بر ما حلال کرد، لذا از او پیروی می‌کنیم. حضرت فرمودند: مگر نه این است که به خاطر اخباری که به شما رسیده، از او پیروی می‌کنید؟ گفت: بله همین طور است.

حضرت فرمودند: سایر امت‌های گذشته نیز چنین‌اند، اخباری مبنی بر دین پیامبران و موسی، عیسی و محمد - صلوات الله علیهم - به دستشان رسیده است، عذر شما در عدم ایمان به آنان و ایمان به غیر آنان بدین امور چیست؟ هر بزرگ خشکش زد...!!^{۹۴}

^{۹۴}. عیون اخبار الرضا علیه السلام جلد اول